

یک جور عید!

رفته بودم در سایه درختان پارک کمی استراحت کنم. خواستم روی نیمکتی نزدیک زمین بازی بچه‌ها بنشینم. انبوهی از پوست تخمه اطراف نیمکت را فرا گرفته بود. مثل کسی که از دیدن غذایی بدشکل اشتهاش کور شود، از خیر نشستن گذشتم. کلافه بودم. هر چه قدم زدم فایده‌ای نداشت. ذهنم پر از پوست تخمه بود.

دوستان جوان، شاید این موضوع برای بعضی‌ها کم اهمیت باشد، اما نباید فراموش کنیم که این چیزهای به ظاهر جزئی نشانه‌اند؛ نشانه ویروسی شدن و کرختی روح. آیا کسی که مثل موریانه پوست تخمه را در اطراف خود پراکنده می‌کند، با کسی که رعایت می‌کند چنین اتفاقی نیفتد، یکسان است؟ دو جامعه را فرض کنید که یکی از افراد نوع اول و دیگری از افراد نوع دوم تشکیل شده باشند. آیا فرق محیط زندگی آن‌ها مثل فرق زبانه‌دانی و گلستان نخواهد بود؟ بنای فرهنگ عمومی از همین خشت‌های کوچک ساخته می‌شود و مثل کندوی عسل، وجودش به همت تک‌تک افراد بستگی دارد. دوست داشتم این یادداشت را به عید قربان و عید غدیر اختصاص بدهم، اما به‌نظرم رسید اگر از تمرین مهربانی و پاکیزگی روح و جان خود غافل نشویم و گوسفند خودخواهی را در پای وجدان قربانی کنیم، خودش یک جور عید است.

محمدعلی قربانی



1 سلام 2 احترام به وقت مطالعه 3 خدا که می بیند

4 هنر دل‌نشین 6 مامان دکتر



8 گل گشت 10 گرم و سبز 12 سفر بادست پُر



14 مدرسه مهمان نوازی 16 نگاه



18 زیبایی محمدی 20 فرهاد دیجیتال



22 دست‌ها بهانه‌اند 24 قاصدک‌های جوان



26 داستان ماه 28 طرفدارهای خارجی

30 اسراف نجومی 32 درست ببینی، تنها نمی‌مانی



34 ورزش کبدی 36 Baghala Ghatogh



37 العربی فی السفر 38 پول توجیبی یا ته جیبی

40 هنر فیلم برداری 42 کوچه پس کوچه‌های آسمان

44 آبادان 46 تنبل‌ها نخوانند



48 کتاب‌خانه جوان



شمارگان: ۱۶۵۰۰۰ نسخه

چاپ: شرکت افست (سهامی عام)

نشانی دفتر مجله: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی، پلاک ۲۶۶

صندوق پستی: ۱۵۸۷۵ / ۶۵۸۴ - تلفن: ۸۸۸۴۹۰۹۶ - نمابر: ۸۸۸۳۱۴۷۸

شماره‌های تلفن پیام‌گیر: ۸۸۳۰۱۴۸۲

نشانی امور مشترکین: تهران - صندوق پستی ۱۶۵۹۵/۱۱

تلفن: ۷۷۳۳۶۵۵-۷۷۳۳۶۵۶

مدیر مسئول: محمد ناصری

سر دبیر: محمدعلی قربانی

شورای کارشناسی: علیرضا متولی، حسین امینی‌پویا،

ناصر نادری، حبیب یوسف زاده

مدیر داخلی: مریم سعیدخواه

ویراستار: بهروز راستانی

طراح گرافیک: سعید دین‌پناه



راوی: آیت‌الله عباس واعظ طبسی

احترام به وقت مطالعه

قبل از پیروزی انقلاب اسلامی، آقای بهشتی سفری به مشهد داشتند. در این سفر به در خانه ما آمده بودند. به من خبر دادند که می‌خواهد با من دیدار کند. به پسرم گفتم: «برو به آقای بهشتی سلام برسان و بگو من الان در حال مطالعه هستم. بعدازظهر ساعت چهار تشریف بیاورند.»

پسرم گفت من خجالت می‌کشم این پیام را به آقای بهشتی بدهم. به او گفتم همین را که من می‌گویم به ایشان منتقل کن و رفت و خبر را رساند. آقای بهشتی هم تشکر کرده و گفته بود سلام برسانید.

بعدازظهر که آقای بهشتی به خانه ما وارد شدند، من خود را آماده کرده‌بودم تا با اعتراض آقای بهشتی مواجه شوم و ایشان از من گله و شکایت کند که این چه کاری بود با من کردی و گفתי الان وقت ندارم. اما ایشان بعد از سلام و احوال‌پرسی گفت: «آقای طبسی، من این نظم را به شما تبریک می‌گویم و به‌خاطر این نظم، از شما تقدیر و تشکر می‌کنم. این رویه خوبی است و حتماً آن را ادامه دهید.»

این در حالی است که اگر انسان با بعضی از آقایان این رفتار را بکند، چند سال با او قهر می‌کند که چرا این‌گونه برخورد کرده است.





- 1311 تولد در تهران
- 1340 تحصیلات: دکترای الکترونیک و فیزیک پلاسما از دانشگاه برکلی آمریکا
- 1350 ورود به لبنان
- 1356 ازدواج با غاده جابر
- 1357 بازگشت به ایران
- 1360 شهادت ۳۱ خردادماه

خدا که می‌بیند

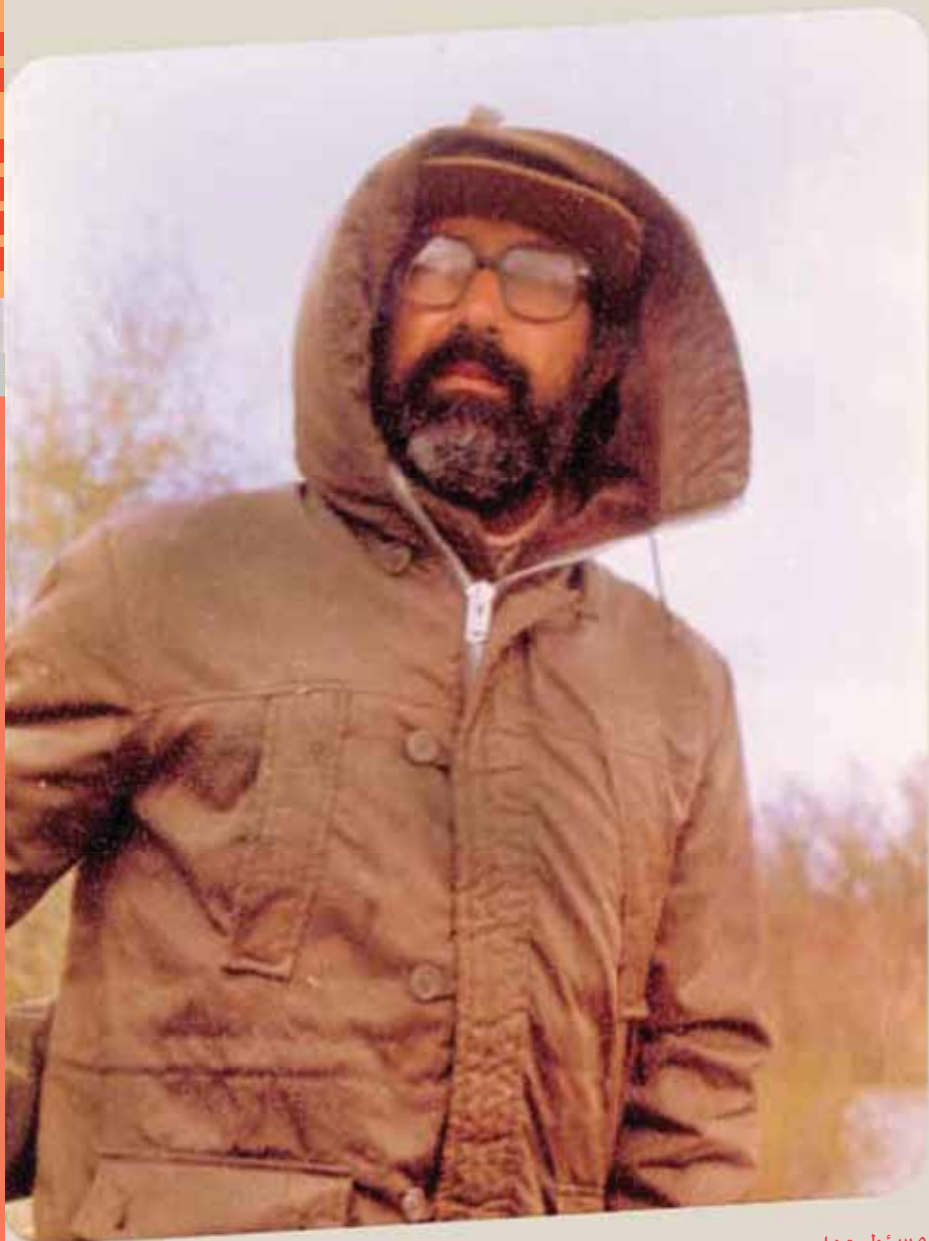
یادم هست اولین عید بعد از ازدواجمان - که لبنانی‌ها رسم دارند و دور هم جمع می‌شوند - مصطفی مؤسسه ماند، نیامد خانه پدرم. آن شب از او پرسیدم: «دوست دارم بدانم چرا نیامدی.» مصطفی گفت «الان عید است. خیلی از بچه‌ها رفته‌اند پیش خانواده‌هایشان. اینها که رفته‌اند، وقتی برگردند، برای این دوستانه سیصد نفری که در مدرسه مانده‌اند تعریف می‌کنند که چنین و چنان. من باید بمانم با این بچه‌ها ناهار بخورم، سرگرمشان کنم که اینها هم چیزی برای تعریف کردن داشته باشند.»

گفتم: «خب چرا مامان برایتان غذا فرستاد، نخوردید؟ نان و پنیر و چای خوردید.»

گفت: «این غذای مدرسه نیست.»

گفتم: «شما دیر آمدید. بچه‌ها نمی‌دیدند شما چی خورده‌اید.»

اشکش جاری شد، گفت: «خدا که می‌بیند.»



مسئولیت‌ها

- ◀ معاون نخست‌وزیر در امور انقلاب دولت موقت
- ◀ وزیر دفاع
- ◀ نماینده مردم تهران در مجلس شورای اسلامی
- ◀ نماینده امام (ره) در شورای عالی دفاع
- ◀ فرمانده جنگ‌های نامنظم.
- ◀ فعالیت‌های فرهنگی و چریکی در لبنان همراه امام موسی صدر و مدیریت مدرسه صنعتی جبل عامل

هنر دلنشین

گفت و گو با حسین فردی، قاری ممتاز بین‌المللی

آیا می‌دانید که بازیکنی مثل کریستینو رونالدو در سال چه میزان درآمد دارد؟ او به‌طور تقریبی سالی ۱۳ میلیون یورو دریافتی دارد. آیا می‌دانید که درآمد یک قاری تراز اول قرآن چه قدر است؟ در کشور عربستان قاریان قرآن برای شرکت در مسابقات بین‌المللی بین ۷ تا ۱۴ میلیون تومان دریافت می‌کنند و شخصی که به مقام اول دست یابد، حدود ۱۰۰ میلیون تومان جایزه می‌گیرد

● این روزها دستمزد بالای فوتبال‌بست‌ها باعث شده است خیلی‌ها درآمد خود را با آن‌ها مقایسه کنند. تا حالا چنین مقایسه‌ای داشته‌اید؟

○ برای رسیدن به مقام اولی مسابقات بین‌المللی قرائت قرآن انگیزه‌های دیگری به جز تمنیات مادی لازم است. لذتی را که از هنر قرائت حاصل می‌شود، با هیچ پولی نمی‌توان به‌دست آورد.

● چه چیز باعث شد قرآن بخوانید؟
○ فکر می‌کنم مهم‌ترین عامل این بود که استادم آقای دکتر سعیدیان خیلی خوش‌اخلاق بود.

● چه‌طور با ایشان آشنا شدید؟
○ برادر بزرگ‌ترم مرا به جلسات قرآن بردند. در اصل مسجد که می‌رفتیم، آن‌جا جلسات قرآنی بود که باعث شد ما با استاد آشنا شویم و فکر می‌کنم اخلاق خیلی خوبشان باعث شد که به قرآن جذب شوم.

● از کی مسجد می‌رفتید؟
○ فکر می‌کنم از وقتی هفت سالم بود.
● چه‌قدر فضای مسجد در گرایش شما به قرآن نقش داشت؟

○ دوران جنگ بود و خیلی از بچه‌هایی که مسجد می‌آمدند، جبهه می‌رفتند. یادم است که بعضی از دوستان ما رفتند و بعد از یک هفته خبر شهادتشان آمد. من آن زمان خیلی کوچک بودم. چون شب‌ها برای نماز به مسجد می‌رفتیم و در آن‌جا جلسه قرآن بود، کم‌کم با قرآن آشنا و عاشق قرآن شدم.

● حال چرا قرائت؟

○ سال ۱۳۶۴ قاری‌های مصری به ایران آمدند و من به «مدرسه عالی شهید مطهری» رفتم تا تلاوت آن‌ها را بشنوم. شنیدن تلاوت قاری‌های مصری باعث شد که من به این سمت گرایش پیدا کنم.

● به موسیقی علاقه‌مندید؟

○ بله، به موسیقی هم علاقه دارم.
● فکر می‌کنید علاقه شما به موسیقی باعث شد که به سمت قرائت بروید یا نه اصلاً ربطی نداشت؟
○ نه، نمی‌توانم بگویم که علاقه‌ام به موسیقی باعث شد. من موسیقی قرآن را دوست دارم.
● می‌شود روی تلاوت قرآن اسم موسیقی گذاشت؟

○ تلاوت قرآن فراتر از این حرف‌هاست. اما از حیث فنی می‌توان چنین گفت. چون تلاوت قرآن را در قالب هفت دستگاه آوازی می‌خوانند و بعضی از آهنگ‌هایی که در موسیقی ایرانی استفاده می‌شود، در موسیقی عرب هم استفاده می‌شود.

● مثل؟

○ مثل «مقام ماهر» که ما در تلاوت قرآن به آن چهارگاه می‌گوییم.

● شما همه این دستگاه‌ها و قواعد را رعایت می‌کنید؟

○ کلاً قاری‌ها کلاسیک و در دستگاه می‌خوانند. ما هفت دستگاه داریم و تلاوت از این دستگاه‌ها خارج نیست.

● پیش استاد موسیقی هم رفته‌اید؟

○ بله، به کلاس رفته‌ام و بعضی آهنگ‌ها را هم یاد گرفته‌ام.

● مثل چه آهنگ‌هایی؟

○ مثلاً «بیات شور» که در موسیقی ایرانی وجود دارد و ما در موسیقی قرآن به آن «حسینی» می‌گوییم. یا آهنگ‌های رست، حجاز، نهاوند، صبا، چهارگاه و سه‌گاه که به آن‌ها مقامات قرآنی می‌گویند و این‌جا فرصت برای توضیح آن‌ها نیست.

ممکن است از بعضی آهنگ‌های خاص بتوان در قرآن استفاده کرد، ولی ضرب آهنگ قرآن طوری است که با آهنگ‌های فارسی و دیگر آهنگ‌ها جور در نمی‌آید.

● یعنی قاعده خودش را دارد، اما با این‌که قاعده خودش را دارد، آیا می‌شود از آن به عنوان هنر موسیقی یاد کرد؟

○ الان در کتاب‌ها می‌نویسند «هنر تلاوت»! فکر می‌کنم سخت‌ترین هنر دنیا تلاوت قرآن است؛ چون خیلی سخت است که مثل عرب‌ها بخوانی و همه قواعد را رعایت کنی.

● شما چه‌طور از پس سخت‌ترین هنر دنیا برآمدید؟

○ تقریباً ۲۰ سال است که دارم کار می‌کنم. تمام تلاشم را روی تلاوت گذاشتم تا موفق شوم. خیلی‌ها این کار را می‌کنند!

لطف خدا هم هست.

● برای این که قاری موفق‌تر شوید، چه کردید؟
○ از ابتدا خیلی با نوارهای قاریان مصری تمرین می‌کردم. آن زمان عبدالباسط خیلی

طرفدار داشت. در مسابقات دانش‌آموزی شرکت کردم. به نظرم عامل موفقیت قاری، داشتن استاد خوب و تمرین زیاد است.
● دوران نوجوانی چه قدر برای تمرین زمان می‌گذاشتید؟
○ در دوران نوجوانی خیلی حرفه‌ای کار نکردم. از ۱۵ تا ۲۷-۲۸ سالگی حرفه‌ای کار کردم.

● حرفه‌ای یعنی چه؟

○ یعنی روزی ۴-۵ ساعت وقت گذاشتن.

● درستان چه طور بود؟

○ درس‌م خیلی معمولی بود. بیشتر به تلاوت علاقه داشتم.

ماه رمضان که جلسه قرآن می‌رفتم، ۳-۴ صبح برمی‌گشتم و می‌خوابیدم و بعضی وقت‌ها صبح دیر به مدرسه می‌رفتم.

شدت علاقه شما به تلاوت باعث نشد خانواده معترض شوند که ادامه ندهید؟

چرا، خانواده گاهی می‌گفتند بس است، ولی ما در خانه بالکنی داشتیم که می‌رفتم آن‌جا تمرین می‌کردم.

● کی آن‌ها با شما هم‌سو شدند؟

○ وقتی که رتبه جهانی کسب کردم، باورشان شد که من در این رشته موفق شده‌ام.

● چند سال در بالکن تمرین کردید؟
○ ۴-۵ سال.

● هیچ وقت برای قرائت از تفریحات‌تان گذشتید؟

○ تفریح من تلاوت قرآن است.

● چه طور چنین حسی در یک فرد ایجاد می‌شود؟

○ فکر می‌کنم درک لذتی که در تلاوت قاریان هست، به همه عنایت نمی‌شود. من وقتی قرآن گوش می‌دهم، واقعاً لذت می‌برم و شاد می‌شوم. وقتی تلاوت قرآن گوش می‌دهم، روحم آرام می‌شود.

● آیا خواندن قرآن اثر معنوی خاصی روی شما داشته است؟

○ گاهی اوقات که از نظر روحی در وضع نامناسبی هستم، احساس می‌کنم قرآن نخوانده‌ام. وقتی قرآن می‌خوانم، روحم تازه می‌شود. برای قاری هیچ چیز بدتر از این نیست که نتواند بخواند.

● یک خاطره!

○ یک بار به هندوستان رفته بودیم برای تلاوت. هر بار که می‌خواندم از من می‌خواستند که دوباره بخوانم. آن شب شاید ۱۵-۱۴ بار مجبور شدم برای حضار بخوانم.

● یک جمله در مورد قرآن!

○ قرآن، کتاب زندگی است.





مامان دکتر

سلام حبیب آقا، اول می خواستم تماس بگیرم. اما دیدم بی کارم و این پیامک بازی هم برای خودش سرگرمی خوبی است. تازه موقع تماس آن قدر صدای تَرَق و توروق قطار می آید که صدایت را خوب نمی شنوم. دیشب جای خالی بود ببینی فاطمه چه معرکه های گرفته بود. از دندان های شیریش هنوز چندتایی مانده. دیشب بعد از این که سرشام آب یخ خورد، دندانش بدجوری درد گرفت. سه تایی تا نصف شب بیدار بودیم. با ناله هایش خانه را گذاشته بود روی سرش. نسترن متکا را موقع خواب محکم روی گوش هایش فشار می داد تا صدای «ننه من» غریب بازی فاطمه را نشنود. این عادتش به تورفته. در بدترین شرایط هم می تواند بخوابد.

قبلاً از اکرم خانم، زن همسایه طبقه بالا شنیده بودم دود سیگار دندان درد را ساکت می کند. ساعت دو نیمه شب یک دفعه این حرفش یادم افتاد. پا شدم از پاکت سیگاری که آقا بزرگ دفعه پیش جا گذاشته بود، یکی روشن کردم. چشمت روز بد نبیند، کلی سرفه کردم و چشم هایم پُر اشک شد. واقعاً چیز مزخرفی است. بعد سیگار را دادم دست فاطمه. یادش دادم پُک بزند و در دهانش نگه دارد. او هم مثل من اول سیستمش هنگ کرد، اما بالاخره یاد گرفت. کنارش لم داده بودم و داشتیم به پُک زدن های خنده دارش نگاه می کردم. ناگلاً بعد از این که چند پُک زد، یک دفعه خیلی جدی گفت: «مامان! چرا همین جوری ایستادی؟»

گفتم: «خب، می گی چه کار کنم؟»

گفت: «زود باش برو زیرسیگاری بیار!» خلاصه هر شب به جور داستان داریم. نگران نباش، چیز مهمی نیست. قبل از ایام محرم قرار است برای خواهرت، مرضیه جهاز ببرند. برای روجهازی قول یک بخاری گازسوز داده ام. جمعه منتظرم. شنیده ام لوازم خانگی در سه راه «امین حضور» ارزان تر است. راستی اگر جایی توقف داشتی، دور از سروصدای قطار زنگ بزن با فاطمه صحبت کن. این جور موقع ها خودش را بیشتر لوس می کند؛ می فهمی که!

دستم خسته شد. مراقب خودت باش.



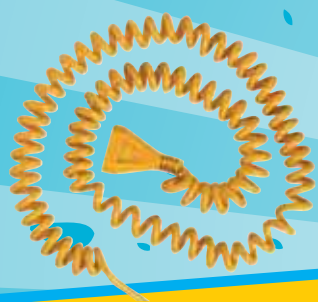
علیک السلام مامان لیلا. از تو واقعاً تعجب می کنم. کلی زحمت کشیده ای و لیسانس روان شناسی گرفته ای، آن وقت به حرف اکرم خانم گوش می دهی که ضریب هوشش در حد یک جلیک است. واقعاً که! یادت نیست آن روز را که روغن ترمز به خورد شوهرش داده بود تا دندان دردش را ساکت کند؟! لطفاً دیگر از این کارها نکن. همینم مانده که بیایم ببینم همه تان عملی شده اید!

البته قبول دارم که نصف شب بردن بچه به دکتر برای سخت است، اما سعی کن اولین چیزی را که به ذهنت می رسد، انجام ندهی. کمی فکر کن، شاید راه دیگری هم باشد؛ مثل قرقره کردن آب نمک یا گذاشتن حوله گرم روی محل درد و چیزهایی از این قبیل.

خریدن بخاری گازی را هم خودت یک کاری بکن. آقای بخشی که شیفیت بعد از من بود، دیسک کمر عمل کرده و بستری شده. جمعه باید جایش کار کنم. دارم طوری برنامه ریزی می کنم که روز عاشورا خانه باشم. دلم لک زده برای نوحه های باحال حاج کاظم. به مرضیه هم تبریک بگو. موقع خرید بهتر است خودش را همراهت ببری. بخاری زمستان ها درست جلوی چشم است. چیزی نخری که هر وقت می بیند آه بکشد.

سعی می کنم جمعه بعد بیایم. اگر پول مول کم بود، بگو برایست کارت به کارت کنم. قربانت حبیب مار کوپولو. این لقب جدیدی است که نسترن برایم انتخاب کرده. به من می گوید بابا مار کو!

خب دیگر، برای نماز صبح در شاهرود توقف داریم. باید بروم. راستی آن متکا را هم از گوش نسترن در بیار تا صدای اذان را بشنود!



- الو، سلام مامان، خانم دکتر!
- سلام و صد بارک الله! چه خانمی، چه سلامی؟
- جان اکرم خانم، کوتاه بیا. گوشی را بده به فاطمه،
می‌خواهم احوال دندانش را بپرسم. بعدش هم ببینم
سیگار می‌گاز لازم نداره؟!
- خودت را قشنگ کشیدی کنار، کنایه هم می‌زنی؟!
- نه، خانم. منظوری نداشتیم. شاید اگر من هم جای
تو بودم، همین کار را می‌کردم. به دل نگیر فاطمه اون
جاست؟

- سلام بابایی. دیروز دندونم افتاد. هی تکنون تکنون
می‌خورد. خانم دکتر درش آورد.

- عیبی نداره خوشگلم. به مامان بگو بذاره رو شاخه درخت
تا آقا کلاغه بیاد ببره، برات یه دندون نو بیاره. باشه؟

- هیس! مامان داره صدامونو می‌شنوه. می‌گه آخرش کلاغه
هم به خونه‌اش رسید. چند تا هم جوجه آورده، اما شما...
- کلاغ رو فراموش کن عزیزم. چی دوست داری بابا برات
بیاره؟

- یه عروسک سیبیلو قد بابا.

- با یه دست دندان مصنوعی کار کرده چه‌طوری؟ مال
یه خانم دکتر بوده. باهاش فقط می‌رفته مطب صبحانه
می‌خورده.

- بابا؟!
- خب، پس فعلاً یه ماچ بده ببینم.

- بفرما این هم ماچ!



سلام بابا مارکو. خودت خوب می‌دانی حاصل جمع راه‌هایی
که رفته‌ای، از یوری گاکارین هم بیشتر است، چه برسد به
مارکو پولسو. بنابراین این لقب مارکو برای شما زیاد هم بد
نیست. فکر نکن بی‌اجازه می‌روم سر وقت گوشی همراه
مامان و پیامک‌های شما را می‌خوانم. هر وقت گوشی‌اش
صدا می‌دهد، مثل دخترهایی که نامزدشان از سربازی نامه
فرستاده باشد، زود گوشی را برمی‌دارد و بلند بلند برای ما
می‌خواند. البته این دفعه چند جا کمی مکث کرد.
حدس زدم چند تا از جمله‌های شما شطرنجی بود و
نخواست من بشنوم! البته من هیچ وقت در کار زن و
شوهرها فضولی نمی‌کنم!

فقط یک نصیحت بچگانه می‌کنم که زیاد از ضریب هوش
مامان ایراد نگیری. اگر کمی باهوش‌تر بود، می‌دانی که
چه اتفاقی می‌افتاد؟ شاید الان نه فاطمه‌ای در کار بود
و نه نسترنی! ببخشید، پیاز داغ شوخی‌ام کمی زیاد شد.
آخراً زمان شده. بچه‌های این دوره زمانه عجب بی‌حیا
شده‌اند! عقلشان را از دست داده‌اند! خب، دلت خنک شد؟
می‌خواهی خودم را به نیابت از همه بچه‌های تنها بیشتر
نفرین کنم؟

راستی بابا، خیلی دوست دارم روز عاشورا، سینه‌زدن شما را
در دسته «مسجد قمر بنی‌هاشم» از دور تماشا کنم. حتماً
برنامه‌ات را طوری بچین که عاشورا با هم باشیم.
قربانت، بچه آخرالزمان



گل گشت

آشنایی با گیاهان خودروی ایران

گیاهان خودرو معمولاً تعداد بسیار زیادی بذر تولید می کنند. بذرهای آن ها نسبت به عوامل نامساعد محیطی مقاوم اند. به علاوه، مدتی طولانی به خواب می روند. بخش های دیگر این گیاهان، مانند ریشه و ساقه نیز بسیار مقاوم تر از گیاهان کاشتنی اند.

خیارک

گل های قیفی و بنفش رنگ خیارک یا گل خیار مزه خربزه می دهند. این گیاه پیازدار از خانواده گل نرگس است.



شکرتیغال

گل های بزرگ، گرزمانند و پرخار شکرتیغال بسیار قابل توجه اند. روی آن نوعی حشره زندگی می کند که پيله ای سفید رنگ و شیرین مزه تولید می کند. این پيله دارویی است و برای درمان سرفه کاربرد دارد.



پنیرک

گل های صورتی تا بنفش پنیرک که بهار و تابستان پدیدار می شوند، خوردنی و دارویی اند.



شقایق

گل های درشت و سرخ رنگ شقایق در اردیبهشت ماه پدیدار می شوند. این گیاه دارویی است.



خاکشیر

دانه خاکشیر نارنجی مایل به قهوه ای، ریز، لعابدار و دارویی است و مصارف متفاوتی دارد. در میوه های خورجین مانند این گیاه، تعدادی دانه ریز خاکشیر به صف قرار دارند.



گل گندم

اگر از کنار کشتزارهای گندم گذر کرده باشید، احتمالاً گل‌های زیبای آبی رنگی را دیده‌اید که از میان بوته‌های گندم سر برآورده‌اند. اشتباه نکنید! این گل‌ها متعلق به بوته‌های گندم نیستند، بلکه متعلق به گیاهانی هستند که معمولاً در کشتزارهای گندم می‌رویند.



گون

گون‌های ایران که در بسیاری از نقاط ایران می‌رویند، بر دو نوع‌اند. گون‌های بی‌خار خوراک دام‌ها هستند و از نوعی گون خاردار ماده کتیرا ترشح می‌شود.



گل حسرتی

می‌گویند گل حسرتی در حسرت آمدن بهار است؛ چون در پاییز یا زمستان گل می‌دهد و در بهار ناپدید می‌شود. البته چون گل حسرتی گیاهی پایا، چندساله و پیازدار است، سال بعد هم دوباره سر از خاک درمی‌آورد.



اسفند یا اسپند

به احتمال زیاد دیده‌اید که دانه‌های اسفند را بر آتش می‌ریزند تا دود کنند. این دانه‌ها سمی، اما دارویی هستند.



علف خرس

شنیده‌اید که می‌گویند پول علف خرس نیست؟ علف خرس به فراوانی در حاشیه راه‌ها و کنار جویبارها می‌روید و مانند پیچک از گیاهان دیگر بالا می‌رود و سریع رشد می‌کند. برگ‌های علف خرس قلبی شکل‌اند.



ترشک

اگر میوه گیاه ترشک را با دست لمس کنید، احساس جالبی به شما دست خواهد داد. احساس خواهید کرد که میوه‌های کیسول مانند گیاه ترشک بر اثر لمس دست شما شکافته می‌شوند و دانه‌ها را به اطراف پرتاب می‌کنند.





خورشید منبع تمام انرژی هاست. انرژی خورشیدی که یکی از شکل های انرژی موسوم به «سبز» است، به دلیل تمیز بودن، انتقال آسان و توانایی ذخیره آن، جایگزین خوبی برای سوخت های فسیلی است.

خورشید در جنگ

ارشمیدس از انرژی خورشید در میدان جنگ استفاده کرد. او با نصب تعداد زیادی آینه کوچک مربعی شکل در کنار یکدیگر که روی یک پایه متحرک قرار داشتند، اشعه خورشید را از راه دور روی کشتی های رومیان متمرکز ساخت و به این ترتیب آنها را به آتش کشید.

بهره برداری از انرژی خورشیدی در یک نگاه

گرم و سبز

جای خورشید در المپیک 2016

به مناسبت میزبانی المپیک ۲۰۱۶ توسط کشور برزیل، در جزیره «کوتوندوبا» نزدیک سواحل ریودوژانیروی برزیل، یک برج خورشیدی بنا خواهد شد. این برج می تواند در طول روز توسط سلول های ویژه خود، نور زیادی از خورشید را جذب کند. قرار است از این بنا برای تأمین برق برگزاری مسابقات المپیک این سال استفاده شود.

سبزترین ورزشگاه‌های جهان
در سال‌های اخیر توجه بسیاری از کشورها به ساخت
ورزشگاه‌هایی که با انرژی‌های پاک اداره شوند، جلب
شده است.



ورزشگاه اژدها شکل تایوان در میان سایر
رقبای خود موفق‌تر بوده و قادر است تمام
انرژی الکتریکی مورد نیاز خود را از انرژی
خورشیدی به‌دست آورد.



ورزشگاه بندر دوحه قطر که میزبان جام
جهانی ۲۰۲۲ خواهد بود، تقریباً تمام انرژی
مصرفی آن از نور خورشید تأمین خواهد شد.



نیروگاه بزرگ انرژی خورشیدی جهان با
نام «برج انرژی خورشیدی» در اسپانیا. این
نیروگاه می‌تواند انرژی برق مصرفی ۱۰ هزار
خانه را فراهم کند.



نیروگاه فضایی خورشیدی

کشور ژاپن برای کاستن از وابستگی به
سوخت‌های فسیلی، همواره به فکر استفاده از
منابع دیگر انرژی بوده است و اکنون تصمیم
دارد تا سال ۲۰۳۰ یک نیروگاه خورشیدی در
خارج از جو زمین افتتاح کند. این نیروگاه با
استفاده از صفحات بزرگ خورشیدی شناور در
جو زمین، انرژی خورشید را از فضا جمع‌آوری
می‌کند. کشور ژاپن پس از زلزله و سونامی
اخیر، برای دستیابی به انرژی‌های نو و پاک،
بیشتر تلاش می‌کند.



خانه‌ای که انرژی مورد نیازش را از خورشید به دست
می‌آورد. به تازگی در منطقه لواسانات تهران تجهیزات
استفاده از انرژی خورشیدی در منازل ارائه می‌شود.



در حال حاضر برق ساختمان‌های گردشگری در لندن
با انرژی خورشید تأمین می‌شود.



اجاق خورشیدی

در سال ۱۸۳۰، ستاره‌شناس
انگلیسی، جان هرشل، از
یک جعبه جمع‌آوری انرژی
خورشیدی برای پختن غذا در
طول سفرش در آفریقا استفاده
کرد. سال‌ها بعد اجاق خورشیدی
از روی آن ساخته شد.

نیروگاه خورشیدی در ایران

علاوه بر نیروگاه‌های خورشیدی
واقع در استان‌های یزد و
فارس، قرار است بزرگ‌ترین
نیروگاه خورشیدی خاورمیانه
در شهرستان «لژنا» در استان
لرستان احداث شود.





سفر بادست‌پر

چگونه با قطار، اتوبوس و هواپیما راحت‌تر سفر کنیم؟

مدارک سفر یادتان نرود
قصد سفر به هر جا را که دارید،
حتماً شناس‌نامه و کارت ملی خود
را به همراه داشته باشید. همچنین
گذرنامه در سفرهای خارجی.
اگر با خودروی شخصی سفر
می‌کنید، به پدرتان بگویید که حتماً
کارت خودرو، گواهی‌نامه، بیمه‌نامه
شخص ثالث و برگه معاینه فنی
به همراه داشته باشند. در سفر با
خودروی شخصی نقشه راه و نقشه
شهری که قرار است به آن سفر
کنید را همراه داشته باشید. توجه
کنید کارت سوخت خودرویتان را
جانگذارید، اگر با قطار، اتوبوس
یا هواپیما سفر می‌کنید، بلیت‌ها
یادتان نرود.
دفترچه بیمه یکی از وسایل ضروری
است که تمام اعضای خانواده باید در
سفر آن را به همراه داشته باشند اگر
از داروی خاصی استفاده می‌کنید،
حتماً آخرین نسخه را همراه
داشته باشید.
در حد امکان از کارت‌های اعتباری
استفاده کنید و پول نقد کمی به
همراه داشته باشید.



هستند، ننشینید.
هر جا که قطار یا اتوبوس توقف کرد، پیاده
شوید. کمی آب بخورید، نفس عمیق
بکشید و کمی هم پیاده‌روی کنید. این
کار موجب می‌شود خون در پاهایتان که
برای مدت طولانی بی‌حرکت بوده‌اند،
جریان یابد.
از خوردن بیش از حد تنقلات و مواد
غذایی در اتوبوس و قطار پرهیز کنید.

سعی کنید یک‌ماه پیش از سفر، بلیت
خود را از مراکز معتبر تهیه کنید.
اگر با اتوبوس سفر می‌کنید، بلیت را حتماً
از تعاونی‌ها بخرید و هیچ‌گاه در کنار جاده
منتظر اتوبوس نشوید.
اگر در اتوبوس و قطار، دچار سرگیجه
و حالت تهوع می‌شوید، هنگام حرکت
کتاب نخوانید و در صندلی‌هایی که
خلاف جهت حرکت اتوبوس یا قطار



اگر باید ساکتان را به قسمت تحویل بار
بدهید، حتماً بخشی از این مواد را در
کیف‌دستی یا کوله‌پشتی به همراه داشته
باشید.

اگر مبتلا به بیماری قند هستید، وسیله
آزمایش قند خون و باتری اضافی همراه
خود داشته باشید. نان خشک یا بیسکویت
بدون شکر، بادام زمینی و آب میوه هم
فراموش نشود.

اگر بیماری خاصی دارید و می‌خواهید
با هواپیما سفر کنید، حتماً میهمان‌دار
هواپیما را از این موضوع باخبر کنید و
ترجیحاً بیش‌تر از مقدار معمول، دارو
به همراه داشته باشید.

سفر با هواپیما
سه نکته درباره





وبگاه‌هایی برای سفر

معمولاً سازمان‌های گردشگری و جهانگردی بهترین اطلاعات را دربارهٔ جاذبه‌های گردشگری و مناطق گوناگون آن به ما ارائه می‌دهند. وبگاه این سازمان در ایران «www.hchto.ir» است.

چگونه هزینه‌های خود را

کاهش دهیم؟

حساب پولتان را به‌طور منظم داشته باشید. برای جلوگیری از کم‌نیاموردن پول هنگام سفر، بهتر است پیش از سفر، کارت‌های اعتباری و راه‌های صرفه‌جویی را به دقت بررسی کنید.

چگونه بنزین بزنید؟

اگر به هر دلیلی با توجه به هزینه‌های بنزین، تصمیم به سفر با خودروی شخصی دارید، می‌توانید با به کارگیری برخی فنون، میزان مصرف و همچنین هزینه خود را تا اندازه قابل توجهی کاهش دهید. حالا این فنون را به شما می‌گوییم تا در غیر سفر نیز از آنها بهره بگیرید. نخست این که تنها صبح زود بنزین بزنید. می‌دانید



که همیشه مخزن سوخت پمپ‌بنزین‌ها زیر زمین قرار دارد. پس هرچه زمین سردتر باشد، بنزین غلیظ‌تر و متراکم‌تر است. وقتی هوا گرم می‌شود، بنزین نیز منبسط خواهد شد. دوم این که هنگام زدن بنزین دستگیره نازل را تا آخر فشار ندهید.

یکی از مهم‌ترین نکات برای بنزین زدن این است که وقتی باک خودرو نصفه است، بنزین بزنید، چون هرچه بنزین بیشتری داخل باک باشد، هوای کمتری فضای خالی آن را اشغال می‌کند. مسئله دیگر آن که چنانچه دیدید تانکر بنزین در حال تخلیه بنزین است و شما هم در جایگاه سوخت هستید، از زدن بنزین خودداری کنید چون رسوبات ته مخزن همراه با بنزین وارد باک خودروی شما خواهد شد.

روستاهای فراموش نکنید

اگر محدودیت مالی بهانه شما برای سفر نرفتن است، به اطراف خود دقت کنید. می‌توانید از طول سفر بکاهید و به عرض آن اضافه نمایید! یعنی لازم نیست جای دوری بروید. رفتن به یک روستای نزدیک شهر، شما را با دنیای جدیدی آشنا می‌کند. در اطراف هر شهری، روستاهای زیبا، بکر و تفریحی زیادی وجود دارند. صبح بروید و شب بازگردید. حتی می‌توانید چادر هم بزنید.

رفتن به پیک‌نیک همراه با خانواده و دوستان یا اصلاً سفر درون شهری و لذت بردن از جاذبه‌های آن به‌عنوان یک سفر کوتاه، شما را از همه دغدغه‌های کاری، شهری و... دور می‌کند. لطفاً با طبیعت مهربان باشید!

ارزان سفر کنید

محدودیت‌های مالی به هیچ وجه دلیل انصراف از سفر نیستند. شما به هر اندازه‌ای که پول دارید، حتی اگر کم باشد، می‌توانید با برنامه‌ریزی مناسب و تعریف هزینه‌های خود پیش از سفر، نهایت لذت و استفاده را از تعطیلاتتان ببرید.

تعریف مقاصد و تقسیم هزینه‌ها

وسیله سفر چیست؟ از کجا و چگونه می‌خواهید بازدید کنید؟! آیا سوغات می‌خرید؟ مدت زمان مسافرت چه قدر است؟ و... پاسخ به این پرسش‌ها به میزان پول شما بستگی دارد. به همه آنها با مطالعه پاسخ دهید و پاسخ‌ها را بنویسید. سپس پول خود را بین آنها تقسیم کنید. چیزهای غیرضروری را هم حذف کنید.

وسيله شخصي يا عمومي؟

تا مقصد که نمی‌خواهید پیاده بروید. لازم نیست حتماً پرواز کنید و سوار هواپیما شوید. استفاده از قطار و اتوبوس نیز هیجان خاص خود را دارد. بنابراین با تعیین طول مسیر می‌توانید وسیله سفرتان را انتخاب کنید.

تخفیف بگیرید

همیشه این چانه‌زدن نیست که تخفیف به همراه می‌آورد، بلکه می‌توان با استفاده از فناوری‌های نوین، از نرخ‌های پایین‌تری نیز بهره برد. به شما پیشنهاد می‌دهیم از سفر کارت استفاده کنید. سفر کارت چیست؟ سفر کارت، کارتی الکترونیکی و بانکی است. این کارت از طریق پایانه‌های فروش ویژه (POS) که در مراکز گردشگری عضو شبکه پذیرندگان سفر کارت نصب شده‌اند، قابل استفاده است.



مدرسه مهمان نوازی

آشنایی با رشته هتل داری

آدم‌هایی هستند که شبیه ما زندگی نمی‌کنند. آنها نه پول زیادی دارند، نه خانواده‌ای متفاوت، نه امکانات بسیار؛ با این حال زندگی آنها متفاوت است. نه صبح‌ها و شب‌های آنها شبیه ماست ممکن است در اتوبوس کنار دست ما نشسته باشند؛ بی آن که ما بدانیم. آنها در عین شباهت با ما، آدم‌های متفاوتی هستند؛ خیلی متفاوت. متفاوت‌های این شماره: امیرحسین پارسا، محسن پارسا، خشایار الیاسیه، بهکام مصلحی.

باید انجام بدهید. در مهمانی شب هم حدود چهار ساعت باید صاف بایستید و به روبه‌رویتان خیره شوید... شما باید همه این کارها را انجام بدهید تا روزی رئیس یکی از بهترین هتل‌ها شوید.

هتل؟ بله هتل! همان هتلی که شما آرزو دارید بروید، یا نه، رفته‌اید و پز داده‌اید، یا نه اصلاً توی اینترنت می‌گردید و هی هتل‌های با کلاس پیدا می‌کنید و حسرت می‌خورید که چرا قسمت شما نمی‌شوند. هیچ وقت با خودتان فکر کرده‌اید این هتل‌ها چرا این قدر

باور کردن این که چند تا پسر ۲۰ - ۱۹ ساله بتوانند هتل داری کنند سخت است... اما حقیقت دارد؛ این جوان‌ها کلی تجربه دارند؛ تجربه‌هایی که من و تو هیچ وقت آنها را به دست نخواهیم آورد.

این تجربه آن قدر خاص است که باور کردنش آسان نیست. فکر کنید نشست سه جانبه ایران - افغانستان - تاجیکستان است. شما و هم مدرسه‌ای‌هایتان شش روز در قرنطینه و در کاخ سعدآباد زندگی می‌کنید. ۳۱۷ اتاق وجود دارد که شما و دوستانتان مسئول آنها هستید. حتی باید قبل از ورود رئیس جمهورها، دستشویی‌ها را هم بشوید. بعد مهمان‌ها می‌آیند و شما مسئول اتاق وزیر امور خارجه ایران و رئیس جمهور تاجیکستان می‌شوید. وضعیت امنیتی اتاق‌ها قبل از تحویل باید بررسی شود. بعد مهمان هر دستوری دارد

هیجان‌انگیزند؟ چرا می‌درخشند؟ چرا غذاهای هوس‌انگیز دارند؟ چرا دلتان می‌خواهد یک شب در آنها اقامت کنید؟

همه اینها مدیون هتل‌داران است؛ هتل‌دارانی که در این رشته درس خوانده‌اند و حتی درس‌های عجیب و غریبی مثل آداب معاشرت، دکوراسیون، آشپزی، متصدی الیسه در هتل را پاس کرده‌اند و شما هم اصلاً خبر ندارید که این درس‌ها جایگزین فیزیک و زیست و جبر و هندسه و انتگرال و این جور چیزهاست. خبر دارید؟ ندارید دیگر... در حالی که شما دارید حد و مشتق می‌گیرید، امیرحسین، محسن، خشایار و بهکام کلی زبان تخصصی خوانده‌اند که وقتی مهمانی خارجی به هتل آمد، به خوبی بتوانند از او استقبال کنند.

می‌گویند: «با این که هتل داری خوانده‌ایم، گاهی دیگران فکر می‌کنند ما گارسن هستیم.» می‌گوییم: «گارسنی که هیجان‌انگیز است، خود من دوست داشتم به جای خبرنگار شدن گارسن شوم؛ گارسن کارتون موش سر آشپز، یا مثلاً هر گارسن دیگری.»

خشایار می‌گوید: «نه اصلاً بد نیست منظورم این است که رشته ما اصلاً شناخته شده نیست. ما حتماً هم قرار نیست هتل دار شویم و تا الان این قابلیت را داشته‌ایم که کارهای دیگری انجام بدهیم.»

می‌گوییم: «سخت‌ترین بخش یک هتل دار خوب بودن چیست؟»

بهکام می‌گوید: «شخصیت. شخصیت حرف اول را می‌زند. اول باید در این رشته اخلاق و رفتار درستی داشته باشی.»





شما چه درس‌های عجیب غریب دیگری خوانده‌اید؟

آنها: گل‌آرایی، مکاتبات اداری، تایپ فارسی و لاتین، شناخت مواد، اتاق‌داری در هتل، ایمنی و بهداشت، و پذیرایی و تشریفات.

– کدامشان سخت بود؟

آنها: پذیرایی و تشریفات.

– چرا؟

آنها: هتل‌داری در ایران رشته جدیدی است. یعنی قبلاً تجربی بود و حالا علمی شده. منابع درسی کم است.

حتی خیلی از درس‌های ما هنوز کتاب ندارند و خیلی وقت است قول داده‌اند، جزوه‌ها به صورت کتاب درسی منتشر شوند. به خاطر همین کمبود منابع ما توی این درس باید تحقیق می‌کردیم. فیلم آموزشی نداشتیم و همه اطلاعات را از

طریق اینترنت به دست می‌آوردیم.

– حالا چه کار می‌کنید؟

آنها: ما مشاور منوی چند رستوران و کافی شاپ هستیم. حالا هم می‌خواهیم شعبه دوم کافی شاپ خودمان را افتتاح کنیم. (توجه دارید که چند ساله‌اند؟!)

– دوست دارید معلم مدرسه خودتان هم بشوید؟

آنها: بله. می‌دانید، رشته هتل‌داری مثل درس ریاضی مطلق نیست که قانون‌های آن تغییر نکند. هتل‌داری هر روز تغییر می‌کند و پیشرفته‌تر می‌شود. بنابراین آدم‌ها مدام جای‌گزین هم می‌شوند. الان ما خیلی چیزها را می‌دانیم که معلمان و مربیان ۱۰ سال پیش نمی‌دانسته‌اند.

ما پنج نفر را در یک مدرسه هتل‌داری ملاقات کردیم؛ یک هنرستان که خیلی عجیب و غریب است.

یکی از کلاس‌هایش ۲۰ صندلی دارد و یک طرف آن اتاق هتل را چیده‌اند: تخت، میزتوال، تلفن، چراغ.

یکی از کلاس‌ها جایی است پر از لیوان، بشقاب، قاشق، و ظرف و ظروف دیگر و... قاشق‌هایی که هر کدام مخصوص غذایی است و ما از آنها سر در نمی‌آوریم. روی در و دیوار مدرسه هم پر از کارت شناسایی به زبان انگلیسی است، عکس‌های امیرحسین، محسن، خشایار و بهکام هم در آنها دیده می‌شود. بالای تابلوها نوشته است: اجلاس سران کشورهای اسلامی، اجلاس تأسیس بین‌المجالس کشورهای اسلامی، اجلاس رؤسای جمهور هشت کشور در حال توسعه

– شما در همه این مراسم‌ها بوده‌اید؟

آنها: بله.

– و همه رئیس جمهورهای حاضر در مراسم را دیده‌اید؟

آنها: بله.

– آن وقت این کارها جزو درس و مشق مدرسه‌تان بود؟

آنها: بله.

این چهار نفر غم و غصه‌هایی هم دارند. یکی‌شان یادش می‌آید که در یکی از بهترین هتل‌های ایران کارآموز بوده (آنها بین کلاس دوم و سوم هنرستان باید کارآموزی بگذرانند). آن وقت توی آن هتل ظرفی را شکسته و اخراج شده. حتی مدتی هم تصمیم گرفته این رشته را ببوسد و بگذارد کنار.

آن یکی یادش می‌آید که توی یکی از هتل‌ها زیرآبش را زده‌اند؛ چون سنش کم بوده!

آن یکی هم می‌گوید: «وقتی این رشته را انتخاب می‌کنی باید آن قدر موفق شوی که بتوانی خودت برای خودت کار کنی.

کارمند شدن اصلاً خوب نیست.»

می‌گوییم: «باشد، باشد! حالا اخم‌هایتان را باز کنید.

هر کاری سختی خودش را دارد. به جای این کارها ما را دعوت

کنید کافی شاپ‌تان.»

می‌گویند: «چشم.»

می‌ایستند تا ما از پله‌ها پایین برویم.

در را باز می‌کنند و

برایمان آرزوی موفقیت می‌کنند.



* با تشکر از هنرستان هتل‌داری پارسیان



نگاه

از پشت پلک‌های پوست پیازی

نگاه یعنی رفتن به میدان جنگ
و نوشیدن یک استکان چایی
نگاه یعنی مادر بزرگ پیر
و تنهایی یک لنگه دمپایی

باور کنید
شاعر بدون نگاه می‌میرد
همان‌طور که آینه
با یک آه می‌میرد

نگاه یعنی:

پشت همه چیز را دیدن
مثلاً زیر پوست درخت
بوی پاییز را دیدن!

نگاه یعنی:

نادیدها را تماشا کردن
و دیدنی‌ها را
حاشا کردن

شاعر با نگاه زنده است
و گر نه شعرهای او
فقط باعث خنده است

شعر ناب از کجا می‌آید
از تفکر، اعتقاد یا دیدگاه؟
نه، تمام این چیزها
باید تبدیل شوند به نگاه

نگاه یعنی به دنیا آمدن دوباره
و کشف دوباره جهان
از سنگ گرفته تا ستاره

نمونه‌ای از تبدیل تفکر و اعتقاد به نگاه ناب شاعرانه

من مسلمانم
قبله‌ام یک گل سرخ
جانمازم چشمه، مهرم نور
دشت سجاده من
من وضو با تپش پنجره‌ها می‌گیرم..
سنگ از پشت نمازم پیداست
من نمازم را وقتی می‌خوانم
که اذانش را باد، گفته باشد سر گلدسته سرو
من نمازم را پی «تکبیرة الاحرام» علف می‌خوانم
پی «قدقامت» موج

سهراب سپهری

نمونه‌ای از نگاه ناب

این بار من یکبارگی، در عاشقی پیچیده‌ام
این بار من یکبارگی، از عافیت ببریده‌ام
دل را زخود برکنده‌ام، با چیز دیگر زنده‌ام
عقل و دل و اندیشه را، از بیخ و بن سوزیده‌ام
ای مردمان، ای مردمان، از من نیاید مردمی
دیوانه‌ام ننديش‌دان، کاندلر دل اندیشیده‌ام
دیوانه کوکب ریخته، از شور من ببریده‌ام
من با اجل آمیخته، در نیستی پریده‌ام
از کاسه استارگان، وز خون گردون فارغم
بهر گذارویان بسی، من کاس‌ها لیسیده‌ام
مانند طفلی در شکم، من پرورش دارم ز خون
یک بار زاید آدمی، من بارها زاییده‌ام
تو مست مست سرخوشی، من مست بی‌سر، سر خوشم
تو عاشق خندان لبی، من بی‌دهان خندیده‌ام

مولانا



زیبایی محمدی

پیامبر و آراستگی



چرا خود را می‌آرایی؟

پیامبر گرامی به مردی فرمود: «موی سر و سیمای خود را اصلاح کن. این کار، بر زیباییات می‌افزاید.»
فرمود: «موی بینی خود را بچینید و خود را بر این کار ملزم کنید. این کار بر زیبایی شما می‌افزاید.»
فرمود: «شانه‌زدن برای هر نماز (مستحب و واجب) پاداش دارد.»
از مردان می‌خواست، ناخن‌هایشان را کوتاه کنند.
می‌فرمود: «لباس‌های خود را بشوید. موهای خود را کوتاه کنید. مسواک بزنید. آراسته و پاکیزه باشید.»
به بانوان اجازه داده بود ناخن‌هایشان را بلند کنند و آن را زینت و آرایش می‌دانست.
مردی با لباس ژولیده نزد پیامبر گرامی نشسته بود. حضرت پرسید: «دارایی داری؟»

عرض کرد: «آری، ای فرستاده خدا. از هر نوعش دارم.»
فرمود: «هنگامی که پروردگار به تو دارایی می‌دهد، باید تأثیرش در زندگی تو دیده شود.»
پیامبر گرامی به آینه یا آب می‌نگریست و موهایش را شانه می‌زد. همسرش، عایشه، می‌گوید: «هنگامی که می‌خواست نزد دوستانش برود، در پیاله‌ای که در خانه بود، خود را می‌نگریست و موهایش را مرتب می‌کرد. بدو گفتم: پدر و مادرم فدایت باد! تو پیامبر و بهترین آفریده هستی، به آب می‌نگری و خود را می‌آرایی؟»
فرمود: خداوند دوست دارد هر گاه بنده‌ای نزد دوستانش می‌رود، خود را بپاراید.
از ژولیدگی متنفر بود. مالیدن روغن به موها را دوست داشت. برای این کار، مالیدن روغن بنفشه و روغن زیتون را مستحب می‌دانست.

خوش‌بوترین دهان

فرمود: «هیچ‌گاه جبرئیل نازم نیامد، جز آن که مرا به مسواک کردن سفارش فرمود.»
نیز فرمود: «دهان‌های شما راهی از راه‌های گفت‌وگو با پروردگار است. پس محبوب‌ترین دهان نزد آفریدگار، خوش‌بوترین دهان است.»
هر روز سه بار مسواک می‌زد: قبل از خواب، پس از بیدار شدن و پیش از رفتن به مسجد برای نماز.
فرمود: «دو رکعت نماز با مسواک، برتر از هفتاد رکعت نماز بی‌مسواک است.»
و نیز فرمود: «گرداندن آب در دهان و بینی پیش از وضو مستحب است.»
همواره سرش را با سدر می‌شست. می‌فرمود: «هر قدر می‌توانید پاکیزه باشید، زیرا یزدان، اسلام را بر پاکیزگی بنیان نهاد و جز انسان‌های پاکیزه، کسی به بهشت نمی‌رود.»
وقتی عطسه می‌کرد، دست را جلوی دهانش می‌گرفت و آهسته عطسه می‌کرد.
چون خمیازه می‌کشید، دستش را در برابر دهانش می‌نهاد.

بوی خوش

همواره لباسش پاکیزه بود. می‌فرمود: «از عوامل ارجمندی مؤمن نزد آفریدگار والا، پاکیزگی لباس اوست.» در پوشیدن لباس، افزون بر طهارت دینی، به رنگ و پاکیزگی آن نیز اهمیت می‌داد. از لباس سبز رنگ خوشش می‌آمد، بیشتر لباس‌هایش سفید بودند. اگر کسی از راهی که پیامبر گرمی گذشته بود، می‌گذشت، از بوی خوش باقی‌مانده در فضا می‌فهمید رسول گرمی از آن جا عبور کرده است. اگر بر سر کودکی دست می‌کشید، بوی خوش دستش بر موی کودک می‌ماند. می‌فرمود: «بهترین بندگان خدا آن‌هایی هستند که خوش بویند.»

بهداشت در اسلام

مسلمانان نخستین، در اثر عمل به تعالیم فقهی - بهداشتی اسلام و پیروی از روش پیامبر اکرم (صلی‌الله علیه و آله و سلم)، از نظر نظافت و بهداشت بدن و محیط زیست به درجه‌ای رسیدند که پیشرفته‌ترین ملت‌ها در تمدن به آن حد نرسیده بودند. استاد درپیر در کتاب «منازعة بین علم و دین» می‌نویسد: «اروپای کنونی از نظر ذوق، تمدن و رونق، بالاتر و بهتر از مراکز اندلس در عهد اسلام نیست؛ زیرا خیابان‌هایشان با نورهای خیره‌کننده روشن و با زیباترین سنگفرش‌ها پوشیده شده بود و خانه‌هایشان با فرش‌های زیبا مفروش بود. زمستان‌ها خانه‌ها را با مجمر گرم می‌کردند و تابستان‌ها به وسیله گذراندن هوا از میان ظرف‌های پر از گل، اتاق‌ها را با نسیم‌های معطر، تهویه و خوشبو می‌ساختند. شهرهای آنان دارای حمام، کتاب‌خانه، مهمان‌خانه و منابعی برای آب گوارا بود...»

گوستاولوبون در کتاب «تاریخ تمدن عرب و اسلام» می‌نویسد: «جهان‌گردان اروپایی که از سرزمین‌های اسلامی دیدن می‌کردند، در سفرنامه‌های خود از پاکیزگی مسلمانان دچار شگفتی می‌شدند. این در زمانی بود که هنوز کشورهای اسلامی دچار استعمار، فقر و انحطاط تمدن سنتی اسلامی نشده بودند. در اسپانیای دوران تفتیش عقاید، مسلمانان را از نظافت و پاکیزگی‌شان می‌شناختند.»

نیایش‌های پیامبر

- خداوند! همان‌گونه که کالبد مرا زیبا آفریده‌ای، خوی مرا نیز زیبا بگردان.
- بار خدایا!
- در شب و روزم، کوچ و رهسپاری‌ام، خواب و آرامشم، در امان توام.
- یاد تو، جامه چسبیده به تن من است، و ثنای تو، روپوش زیبای من.
- بار خدایا!
- با پوشش خود مرا بپوشان
- و از گرنامایگی‌ات، جامه در بزم کن.

منابع

۱. بی‌آزار شیرازی، عبدالکریم. رساله نوین فقهی پزشکی (ج ۱). دفتر نشر فرهنگ اسلامی. چاپ اول. ۱۳۷۲.
۲. حکیمی، محمدرضا، دانش مسلمین دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۳. نیایش‌های پیامبر.



فرهاد دیجیتال

آشنایی با یک کاریکاتوریست جوان

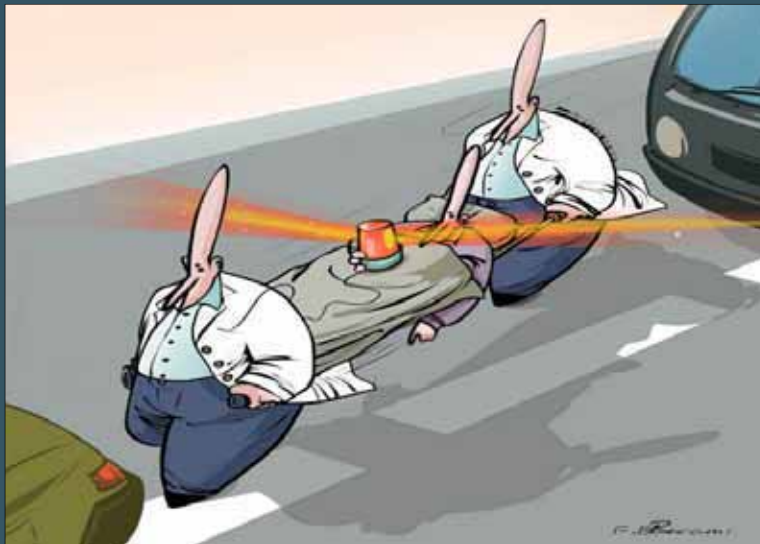
فرهاد بهرامی ریکانی از جنس افرادی است که انگار خلق شده‌اند برای طراحی؛ کسی که خمیره‌اش کاریکاتوری است. بهرامی ریکانی نقاشی را از دو سالگی با خط خطی کردن‌هایی که شکل‌های نامفهومی داشت و بیشتر روی دیوار اجرا می‌شد، شروع کرد. مادرش که مشوق اصلی اوست، خاطرات جالبی از کودکی‌های فرهاد دارد؛ پسری که شیطننت دیگر بچه‌ها را نداشت، اما تمام وقتش را با قلم و کاغذ و طراحی پر می‌کرد.

خاطرات دوران مدرسه‌اش هم شنیدنی است، او همه وقتش صرف طراحی کردن برای هم‌کلاسی‌ها و دوستانش می‌شد. در آن سال‌ها نقاشی‌ای کشید که معلمش باور نمی‌کرد کار او باشد. برای همین مدیر مدرسه را صدا کرد تا معج او را بگیرند، اما فرهاد از پس طراحی مدل‌هایی که مدیر به او داده بود برآمد. پس از آن، مدیر و معلم که انگار از کشف خود خیلی راضی بودند مادرش را به مدرسه دعوت کردند تا بگویند پسر او چه استعداد خوبی در نقاشی دارد!!

روزها گذشت و گذشت تا این که فرهاد بهرامی وقتی در پیاده‌رو راه می‌رفت جعبه کارتونی را پیدا کرد که پر بود از شماره‌های قدیمی «کیهان کاریکاتور» که با سلیقه نگه‌داری شده بودند. ظاهراً صاحب آنها که با نقل مکان کردن از آن خانه حیفش آمده بود مجلات را دور بریزد، آنها را با سلیقه کنار پیاده‌رو گذاشته بود تا به دست اهلیش برسد که الحق هم رسید. فرهاد با دیدن این مجله‌ها، گم‌شده خود را در عالم هنرهای تجسمی یافت. او با پشتکار فراوان ظرف مدت کوتاهی توانست خود را در جمع اندک کاریکاتوریست‌های حرفه‌ای جوان جا دهد. جوایز جشنواره‌های بین‌المللی کاریکاتور در پرونده این هنرمند فراوان است. وی خالق یک شخصیت کارتونی خاص است که با زحمت و تلاش فراوان توانسته است در عالم رسانه مکتوب این شخصیت را به خوبی به مخاطبان معرفی کند.

او تکنیک‌های مختلف را تجربه کرده است، اکریلیک، آبرنگ، راپید، رنگ و روغن و... اما در نهایت با قلم نوری (رایانه‌ای) پا به عرصه حرفه‌ای‌های کاریکاتور گذاشت. تعدادی از آثار او را تقدیم‌تان می‌کنیم.





«کیهان کاریکاتور» ماهنامه
بین‌المللی تخصصی کاریکاتور
است که در گستره جهانی
جایگاه ویژه‌ای در عالم هنرهای
تجسمی به ویژه کاریکاتور دارد.





آیا مشکل دیگران، مشکل ماست؟

دست‌ها بهانه‌اند

پیوند آدم‌ها

ارتباط و پیوند و گره خوردن آدم‌ها با هم، براساس شکل انگیزه‌ها و اهداف، و نوع و تیپ افراد بسیار متفاوت است و مراتب و درجاتی دارد. اما آدم‌هایی که با آنها برخورد داریم، هر چند گونه‌گون و با گرایش‌های اعتقادی مختلف، همه هم‌نوع ما هستند که **علی(ع)** در میثاق و عهدنامه **مالک اشتر** می‌فرماید: «مردم به تمام دو گروه‌اند: یا در دین، برادران تواند یا در آفرینش هم‌نوعان» [نهج‌البلاغه، نامه ۵۳]. پس باید با مردم بود و با گرمی در زبان و گشادگی در چهره و با وسعتی در سینه و دستی باز به سراغ آن‌ها رفت که خداوند فرموده است: «ان الله یأمر بالعدل و الاحسان» [نحل/ ۹۰]. بدین گونه است که روابط براساس دو رکن عدل و احسان تنظیم می‌شود. این است که مؤمن نه تنها آزار نمی‌رساند و ظلم نمی‌کند بلکه خیرخواه و خادم مردم نیز هست.

روی دیگر سکه

اما سود رساندن نیز روی دیگر سکه و بسیار مهم است. مؤمن به‌دنبال حل مشکل دیگران است، حتی اگر برداشتن مانعی بر سر راه مردم باشد. پیامبر(ص) فرموده است: «بنده‌ای از بندگان خدا در اثر این که خاری را از سر راه مردم برداشت، اهل بهشت شد» [سفینه‌البحار، ج ۲: ۸۲].

امام صادق(ع) فرموده است: «کسی که برای حاجتی نزد من می‌آید، از ترس این که نکند حاجت او از طریق دیگری برآورده شود، زودتر اقدام می‌کنم و نیاز وی را برمی‌آورم تا این

توفیق نصیب من گردد» [بحارالانوار، ج ۷۱: ۲۸۶]. چه توفیقی بالاتر از این که پیامبر(ص) فرموده است: «کسی که برای برآوردن حاجت برادر مسلمان خود گام بردارد، خداوند متعال برای هر قدمی هفتاد ثواب در نامه عمل او می‌نویسد و هفتاد گناه او را می‌بخشد» [مکاشفی القلوب غزالی، ص ۱۳۱].

پشت دستم را داغ کردم

مؤمن به رفع مشکلات و برآوردن نیازها همت می‌گمارد، آن هم بدون هیچ گونه چشم‌داشت و انتظار پاداش. دیده‌اید کسانی را که وقتی خوبی می‌کنند و پاسخ مناسبی دریافت نمی‌کنند، یعنی تشکری از طرف مقابل نمی‌شنوند، به‌خصوص زمانی که برعکس، پاسخ منفی نیز دریافت می‌کنند، می‌گویند: بشکند این دست که نمک ندارد! یا می‌گویند: پشت دستم را داغ کردم که از این به بعد به کسی خوبی نکنم!

این‌ها همه نشان از عدم شناخت و باور درست آموزه‌های دینی دارد. زیرا کسی که خوبی می‌کند، اگر متوجه باشد که در حقیقت دارد به خود خوبی می‌کند، دیگر کاری به عکس‌العمل طرف مقابل ندارد. اصلاً به واکنش دیگران نمی‌اندیشد. حتی برایش مهم نیست که دیگران متوجه کار خوب او شده‌اند یا نه. این حقیقتی است که در قرآن بارها بر آن تأکید شده است. «اگر نیکی کنید، به خودتان نیکی کرده‌اید و اگر بدی کنید به خودتان کرده‌اید» [اسراء/ ۱۷].

همه خیرها از جانب خداست

از همه این‌ها گذشته، مگر ما تصور می‌کنیم ماییم که داریم خوبی می‌کنیم؟ در دعای مکارم اخلاق **امام سجاد(ع)** چه زیبا می‌خوانیم: «خدایا به‌دست من نیکی کردن به مردم را جاری کن و آن‌را با منت گذاشتن به دیگران محو نکن.» می‌بینید؟ نمی‌گوید: خدایا کاری کن که من کار خیر انجام دهم، می‌گوید به دست من تو خیر را جاری کن به سوی مردم. و چه زیبا دارد این نکته توحیدی را گوشزد می‌کند؛ این که بدانیم همه خیرات از جانب خداست و بنده، خودش قطع نظر از خدا و فی نفسه نمی‌تواند هیچ کاری انجام دهد و ما انسان‌ها وسیله‌ای بیش نیستیم.

مؤمن. خیررسان است

مؤمن در مقابل خوبی‌هایی که انجام می‌دهد نه منت می‌گذارد و نه منتظر تشکر کسی می‌ماند؛ چرا که آموخته است منت گذاشتن حتی بدتر از خوبی نکردن است.

مؤمن خیررسان است و به دنبال حل مشکل دیگران. مشکل دیگران را مشکل خود می‌داند و در حد توان، در کمک به دیگران و خیررسانی به همه از چیزی دریغ نمی‌کند.

منابع

۱. خاتمی، آیت‌الله روح‌الله. آینه مکارم. شرح دعای مکارم اخلاق. سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. چاپ اول. ۱۳۷۶.
۲. فلسفیان، سید عبدالمجید. علی و جاری حکمت. انتشارات لیل‌القدر. چاپ اول. ۱۳۸۴.



قاصدک‌های جوان

عجیب اما واقعی!

اگر آسمان را تکه‌تکه کنید و هر تکه را به اندازه یک دانه ماسه در آورید، در هر تکه از آن ۲۰۰۰۰۰ میلیارد ستاره وجود خواهد داشت.

خورشید آن قدر داغ است که اگر به اندازه یک سوزن ته‌گرد از گرمای مرکز آن برداریم، برای مرگ انسان از فاصله ۱۶۰ کیلومتری کافی خواهد بود.

درست در همین لحظه، شما با سرعتی در حدود ۳۰ کیلومتر در ثانیه همراه با چرخش زمین به دور خورشید در فضا حرکت می‌کنید. درواقع شما تا این جمله آخر را بخوانید، حدود ۳۰۰ کیلومتر در فضا حرکت کرده‌اید!

اگر همه سلول‌های مغزی را در یک خط قرار دهید، طول آن ۱۰۰۰ کیلومتر خواهد شد.

سلول‌های مغزی نیاز به اکسیژن دارند. اگر فقط هفت ثانیه به مغز خون نرسد، اعتصاب می‌کند و خاموش می‌شود. این اتفاق را «غش کردن» می‌نامیم.

نیمی از چیزهایی که یسار گرفته‌اید (بازی کردن با توپ، صحبت کردن، جمله‌سازی، غلت زدن، تقلید کردن صدا و...) در پنج سال اول زندگی آموخته‌اید.

دخترها بهتر از پسرها صحبت می‌کنند و در عوض پسرها نسبت به دخترها حس جهت‌یابی بهتری دارند. آنها در مغزشان مسیر مشخص را تجسم می‌کنند.

بر گرفته از مجموعه کتاب‌های «علوم ترسناک» نوشته نیک آرنولد / ترجمه محمود مزینانی / انتشارات پیدایش فرستنده: بهناز باقری از شاهین شهر، دوم دبیرستان

مولای ما علی

ای دل! غمین مباش که مولای ما علی است
مولای ما غمدیده عالم
غم ما پیش او هیچ
ای چشم! بیار اشک‌هایت را
بردستان پینه بسته علی
ای جان! فریادزن شور شیدایی‌ات را
تا جان بداند اسطوره‌ات علی است!
فاطمه عباس زاده از زیدآباد

هنوز هم ...

ای امام
سروها و صنوبران، هنوز هم
بلندای قامت تو را تداعی می‌کنند
و هر پگاه سرخ‌ترین لاله‌ها
در بی‌انتهاترین دشت‌ها
نام تو را فریاد می‌کنند
و در سنگر مدرسه یک‌صدا می‌گویند
ما همه سرباز توایم...

مریم فرجی، اراک



www.roshdmag.ir
E-mail:javan@roshdmag.ir

نشانی دفتر مجله: تهران، خیابان ایرانشهر شمالی
پلاک ۲۶۶، صندوق پستی: ۱۵۸۷۵/۶۵۸۴



تسا خواننده را به ادامه خواندن و پی گیری اتفاق های داستان ترغیب کند. شاید اگر داستان ت را از دو پاراگراف بعد تر شروع می کردی، هم نقص هایی که به آنها اشاره شد، برطرف می شد و هم خواننده کنجکاوی بیشتری برای دنبال کردن ماجرا پیدا می کرد:

«فریبا گریبان به طرف خونه می دوید. دیگه براش آدم های اطرافش مهم نبودند. فقط می خواست زود برسه خونه. ساعت حدود ده و سی دقیقه صبح بود. پدر فریبا تلفن زده بود مدرسه و خواسته بود فریبا هرچه زودتر بره خونه، اما فریبا نمی دونست برای چی.»

با نگاهی به دو پاراگرافی که نقل شد، می توان فهمید که داستان تشریکدستی ندارد؛ گاهی زبان رسمی است و گاهی کلمه ها کاملاً شکل شکسته و محاوره به خود می گیرند. سعی کن جز در دیالوگ نویسی (نوشتن گفت و گوهای بین شخصیت ها) از زبان رسمی برای روایت صحنه ها، توصیف ها و اتفاق ها استفاده کنی. نکته مهم دیگری که درباره داستان ت می توان به آن اشاره کرد، بالا بودن حجم اتفاق ها است: افت کردن نمره های فریبا، سربراه نبودن فرید، دعا کردن مادر برای موفقیت فریبا، مصاد فریبا، دعوی فریبا با دوستش و در نهایت برهم خوردن دوستی شان، برگشتن برادر فریبا به خانه، شکر آب شدن رابطه فریبا و برادرش، مرگ فرید در یک دعوا، تمام شدن درس فریبا و فارغ التحصیلی از دانشگاه، چاپ کتاب و...

داستان کوتاه، قالب مناسبی برای روایت این همه اتفاق نیست؛ اگر بخواهیم در قالب داستان به همه این ماجراها بپردازیم، احتمالاً باید یک رمان بنویسیم و این بهترین قالب برای تمرین کردن روی اصول، قواعد و شگردهای داستان نویسی نیست. پیشنهاد می کنم همیشه یک خط اصلی برای داستان انتخاب کنی و بعد از روی کاغذ آوردن هر جمله، از خودت سؤال کنی «این جمله چه نقشی در پیشبرد داستان اصلی خواهد داشت؟»

و در نهایت بزرگترین نقطه قوت داستان تو، تأکید بر عاطفه و جنبه های احساسی برای تأثیر گذاری بر مخاطب و هم ذات پنداری با شخصیت ها است. این ویژگی ارزشمند می تواند به تو کمک کند داستان های جذابی بنویسی که با دست گذاشتن روی نقاط مشترک عاطفی، در خوانندگان داستان ت نوعی همراهی و همدلی ایجاد کند. موفق باشی!



امیر غدییر

ای که باشد نام تو ورد زبان ها یا علی !
نام زیبایت بود امید جان ها یا علی
این دل غم دیده ام را زخم ها در برگرفت
نام والای تو مرهم بر زبان ها یا علی !
فاتح خیبر تویی ای مرد میدان جهاد!
نام تو تنها کلید قفل جان ها یا علی !
مادر این دنیا همه زندانی ایم ولیک تو
پادشاهی بر تمام این جهان ها یا علی !
بین ما و تو علی جان، فاصله یک عالم است
جای تو چون ماه اندر آسمان ها یا علی !
درد دل هایت میان چاه، پنهان مانده است
شد نهان اسرار تو اندر نهان ها یا علی !

فهیمة جوادی از هریس

خط به خط

دوست خوبم، زهره پوردایی از اصفهان / سوم

ریاضی!

«نمراتش حسابی افت کرده بود، از آن گذشته چشم هایش هم ضعیف شده بود؛ تازه ناظم مدرسه هم یک نامه دستش داده بود که بدهد به مادرش. اما براش مهم نبود و فرقی هم نداشت چندمین نامه باشه که به دست مادر و پدرش برسه یا چندمین نمره کمتر از حد انتظار معلم هاشو توی ترم می گرفت. اما یه نفر هنوز به فریبا امید داشت. همیشه سر سجاده نمازش می گفت: «خدایا کمکش کن، آخی دخترم، آخی امیدم...»

داستان «گل مهر مادرم» با این سطرها آغاز می شود؛ سطرهایی که نه کشش زیادی دارند و مهم تر از آن - نکته ای که بعداً متوجه اش می شویم - نه خیلی به خط اصلی داستان ربط دارند. حتماً می دانی که ورودیه داستان باید جذاب و پرکشش باشد



طرفدارهای خارجی!

بدهد. کم کم کار به جاهای باریک کشیده می‌شد و در رجزخوانی‌های خود از حرف‌های شطرنجی، استفاده می‌کردند.

اگر اخبار ساعت دو بعد از ظهر از رادیو پخش نمی‌شد، معلوم نبود تا کجا پیش می‌رفتند. اول خبر پیروزی‌های رزمندگان اسلام در جبهه‌های جنوب، دوم خبر سقوط دو هواپیمای جنگنده عراق در کردستان، سپس اعلام کوبن پنیرو روغن‌ناتسی و ... پایان‌بخش خبرها هم اخبار ورزشی بود؛ اما دریغ از یک خبر فوتبالی. علی که معلوم بود حال ادامه بحث با اصغر را ندارد، خمیازه بلندی کشید و گفت: «از ورزش‌های فوفولی واترچلو و پینگ‌پونگ و این چیزها اصلاً خوشم نمی‌یاد. فقط فوتبالو عشق است!»

اصغر هم بعد از آن که پیراهنش را پوشید و دکمه‌هایش را بست، در حالی که یک چشمش به علی بود، دو دست دعا به سوی آسمان بلند کرد: «خدایا همه گمراهان را به راه راست هدایت بفرما!» اما علی که از اخبار بدون فوتبال پکر شده بود، داخل سنگر رفت و دیگر چیزی نگفت.

موقع اذان مغرب، پیام مهمی از قرارگاه رسید. قرار بود برای محک‌زدن نیروهای دشمن، در یک عملیات محدود و جمع و جور آن‌ها را قفل‌ک بدهند تا هر چه دارند رو کنند. مثل همه

دکمه‌های پیراهنش را محکم می‌کرد، نگاهی به آسمان کرد و در حالی که به نشانه تأسف سر تکان می‌داد، گفت: «خدایا شکرت! این بود اون خلیفه‌ای که قولش را داده بودی؟!» بعد کمی صبر کرد تا صدای خنده‌ها خوب به گوش علی برسد. سپس رو کرد به او و گفت: «افلا یه نگاه به آسمون بنداز؛ آسمون آبی، دریا آبی، استقلال سرور پرسپولیس هم آبی. ایول؟»

- چندبار گفتم اون مغز وامونده رو جلوی آفتاب نگه‌ندار؟ من یه جایی بلدم که استقلالی‌ها رو بستری می‌کنند تا شفا بگیرند. غصه نخور، تو هم خوب می‌شی.

- هه‌هه خنده فرمودیم! اون دسته‌گل‌هایی که به آب دادید یادت رفته؟ درهای توبه همیشه بازه. از خر شیطان پیاده شو، توبه کن. بگو «ظَلَمْتُ نَفْسِي». خدا مهربونه، بدتر از تو رو هم بخشیده!

صدای خنده‌های بی‌جانی به گوش رسید. ضربه اصغر به تیر دروازه خورده بود، اما گل نبود. فتحی و کلاته با این جنگ زرگری، می‌توانستند ساعت‌ها گُرگری بخوانند و متلک‌های جدید و پیشرفته اختراع کنند و افراد را بخندانند. هیچ‌کدام نمی‌خواست کم بیاورد و هر یک سعی می‌کرد با کم‌کردن روی حریف، وفاداری‌اش را به تیم محبوبش نشان

علی فتحی از آن پرسپولیسی‌های اسیدی بود که کاغذ تورنسل را هم قرمز می‌کرد. در روزهای آرامش قبل از طوفان جبهه‌ها، سرگرمی هر روزش این بود که جلوی سنگر لم بدهد و سر به سر اصغر کلاته بگذارد که از آن استقلالی‌های تیر بود و می‌شد با چند تا متلک حساب‌شده اعصابش را به نقطه جوش رساند.

هر وقت آن‌ها معرکه می‌گرفتند، بقیه گوش می‌خوابانند تا گاهی به نفع این و گاهی به نفع آن پقی بزنند زیر خنده و صفا کنند. این بار هم علی در حالی که به قول خودش داشت کنار اسلحه‌اش حمام آفتاب می‌گرفت، آستینش را زد بالا و بازویش را مثل قهرمان‌های پرورش‌اندام قلمبه کرد تا کارش را شروع کند.

- آهای اخوی! این جا رو داشته باش. به این‌ها می‌گن رگ. چی توشه؟ غیرت! خون که الکی قرمز نشده، لابد یه حکمتی توش هست. این دکتر مکتربا بی‌خود می‌گن از گلوله‌های قرمز و این چیزهاست. اصلش به خاطر پرسپولیسه! حالیه؟

اصغر که زیرپیراهنش را مثل حوله روی دوش انداخته بود و با یک نخ و سوزن داشت



شب‌های عملیات، افراد به وجد آمده بودند. اصغر در حالی که تفنگش را خشاب‌گذاری می‌کرد، گفت: «پس بگو چرا یه هفته است که هی مرغ و خورشفت قیمه و آجیل بذل و بخشش می‌کنند! می‌خوان هیکلمون برای بهشت میزون بشه.»

علی گفت: «شنیده‌ام حوری‌های اون جا هم پرسپولیسی‌اند. از دیدن استقلال‌ها حالشون بد می‌شه.»

- اون‌هایی که تو می‌گی، فرشته‌های عذاب‌اند. متخصص سیخ داغ برای گردن کلفت‌ها. ***

دو گروهان به فرماندهی علی و اصغر در دو ستون راه افتادند و بعد از عبور از چند تپه و شیار به نقطه‌ی رهایی رسیدند. کم‌کم باید آرایش جنگی می‌گرفتند و آماده‌ی درگیری با دشمن می‌شدند. قبل از این که در سیاهی شب جدا شوند و هر کدام به سویی بروند، اصغر آهسته در گوش علی گفت: «خدا کنه امشب از دست عزرائیل کارت قرمز بگیری!»

- فعلاً که یه کارت زرد داری. مواظب خودت باش. گلوله‌ها و ترکش‌ها همیشه به پا نمی‌خورن!

- خوشم می‌یاد، کم نمیاری. برو به امید خدا. - یا علی مدد.

افراد از معبری که قبلاً در میدان مین باز شده بود، آرام و با احتیاط پیش می‌رفتند. تنها صدایی که سکوت را می‌شکست، صدای سائیده‌شدن پوتین‌ها به علف‌های خشک بیابان بود. چند دقیقه بعد، با شلیک منوره‌ها، باران آتش شروع شد و آسمان تاریک منطقه از سرخی گلوله‌ها گر گرفت.

توپ‌ها و آتش‌بارهای دو طرف مثل اژدها

می‌گریزند و نفس‌ها در سینه حبس می‌شد. سربازها در فاصله کوتاه بین دو انفجار خیز برمی‌داشتند و کم‌کم جلو می‌رفتند. گاهی هم به سمت جلو رگبار می‌بستند... قبل از طلوع فجر، دستور عقب‌نشینی رسید. فرماندهان فقط می‌خواستند بعضی‌ها دست‌شان را رو کنند.

موقع اذان صبح، اصغر کلاته و افرادش به سنگرهای خود برگشتند. چند نفری زخمی شده بودند. زخمی‌شدن عده‌ای در چنین عملیاتی کاملاً عادی بود. اصغر نماز را که خواند از سنگر بیرون آمد. کش و قوسی به بدنش داد و به افق خیره شد. هوا داشت روشن می‌شد، اما هنوز خبری از علی فتحی و افرادش نبود. نگران شد. با بی‌تابی به سنگر برگشت. سر را میان دست‌ها گرفت:

- «نکند دعایم مستجاب شده باشد و علی واقعاً کارت قرمز گرفته باشد!»

از این فکر، هم خندید و هم دلش لرزید. کنار جانمازی که هنوز آن‌را جمع نکرده بود، نشست و تکیه داد به دیوار سنگر. زیر لب دعا می‌کرد علی و افرادش سالم برگردند. چهره خندان او و شوخی‌های بی‌مزه‌اش را که به یاد آورد، بغض کرد. کم مانده بود بزند زیر گریه. از خستگی دیشب، رمقی برایش نمانده بود، گوشش هنوز از صدای انفجارهای دیشب سوت می‌کشید. کم‌کم پلک‌هایش سنگین شد و همان‌طور نشسته به خواب رفت.

چشم‌هایش گرم شده بود که با صدای داد و فریادی که از بیرون می‌آمد، از خواب پرید. اول فکر کرد عراقی‌ها حمله کرده‌اند. عده‌ای مرتب نعره می‌زدند: «برسبولیس، هورا! برسبولیس، هورا!...»

مثل فخر از جا پرید و خودش را رساند به

جلوی سنگر. علی فتحی را دید که بر دوش یک درجه‌دار قوی‌هیکل بعضی سوار شده بود. او پرچم سرخی را مرتب در هوا تکان می‌داد و فریاد می‌زد: «برسبولیس، هورا!» اسیرهای عراقی هم که معنی این شعار را نمی‌دانستند، از ترس جانشان یک‌صدا تکرار می‌کردند: «برسبولیس، هورا. برسبولیس، هورا!»

علی به محض دیدن اصغر، از دوش درجه‌دار عراقی پرید پایین و در حالی که او را محکم در آغوش می‌فشرد، گفت: «می‌بینی اصغر جون، حتی عراقی‌ها هم برسپولیسی‌اند. ما طرفدارهای خارجی هم داریم. شما چی؟»

اصغر از دیدن کوماندوهای عراقی که با ترس و لرز فریاد می‌زدند: «برسبولیس، هورا»، از خنده همان جا روی زمین ولو شد. اما علی ول کن نبود، با قیافه‌ای جدی و مشت‌های گره کرده بر سر افسران و سربازهای عراقی فریاد می‌زد: «برسبولیس لا، برسپولیسی!»

بر گرفته از کتاب: چند قدم تا متن (بانک سوژه ایثار و شهادت)، به کوشش احمد عربلو، نشر شاهد، چاپ اول، ۱۳۸۹.





موفقیت را امروز پیدا کن

❖ موفقیت را کجا باید یافت؟

❖ آیا موفقیت در دور دست‌هاست؟

❖ موفقیت موضوعی مربوط به آینده است؟

بیشتر مردم وقتی از موفقیت صحبت می‌کنند، تصویری رویایی از آن دارند. برای آنان موفقیت بیش از آن‌که یک هدف باشد، یک آرزوست.

دیروز گذشت

می‌توانید دراز بکشید، چشم‌هایتان را ببندید و به موفقیت‌های ۵ یا ۱۰ سال آینده بیندیشید. می‌توانید کلی طرح و نقشه برای موفقیت بکشید و می‌توانید خیلی شاعرانه و خیال‌پردازانه درباره آن سخن بگویید، اما تا قبل از رسیدن آینده چه خواهید کرد؟

لحظه‌ای درنگ! نه! چشم‌هایت را نبند. به خودت و دو واژه دیروز و امروز فکر کن. تصور کن تو ایستاده‌ای و دیروز پشت سر و امروز روبه‌رویت قرار دارد. دیروز گذشت، آینده می‌آید و امروز، روز توست.

آینده می آید

- نظم و سامان دهی به امور زندگی
- استفاده کامل از توانایی ها
- عبادت و انجام فرایض دینی
- کارهای درس و مدرسه
- برنامه ریزی برای رسیدن به هدف ها
- پیشرفت در اخلاق و معنویت
- جدیت و تلاش در هر کار و وظیفه



امروز را دریاب

- موفقیت از امروز شروع می شود.
- تو بین دیروز و فردا قرار گرفته ای.
- تو امروزی و امروز مال توست؛ تو در حال ساختن آینده ای.
- موفقیت تو از امروز شروع می شود.
- جدی و مصمم هر روزت را شروع کن.
- کار امروز را درست انجام بده.
- زندگی یک واقعیت است، تو یک واقعیتی و موفقیت هم یک واقعیت است.
- موفقیت دست یافتنی است، اگر تو واقع بینانه به زندگی و خودت نگاه کنی.

● اولین شرط موفقیت داشتن هدف است. مثل خط پایان برای دوندگان. بدون هدف و بدون خط پایان، معلوم نمی شود، موفق شده ایم یا نه! یک هدف بلند باید به هدف های کوچک تقسیم شود. مانند نردبان بلندی که از پله های کوتاه تشکیل شده است.



اسراف نجومی

در هر دقیقه
دوش گرفتن بین ۲۰ تا
۴۰ لیتر و یا به طور متوسط ۳۰
لیتر آب مصرف می شود. هر نفر
به طور میانگین هفته ای سه مرتبه به
حمام می رود و در هر دفعه حدود
۱۵ دقیقه زیردوش می ماند.
می دانید این یعنی چه؟

ما حدود ۷۵ میلیون نفر هستیم. بنابراین این ۷۵
میلیون نفر هر بار که به حمام می روند: در هر دقیقه
 $75/000/000 \times 20 = 1500000000$

۲ میلیارد و ۲۵۰ میلیون لیتر آب مصرف می کنند. و
چون زمان دوش گرفتن حدود ۱۵ دقیقه است، پس:
 $1500000000 \times 15 = 22500000000$

یعنی در ۱۵ دقیقه، ۳۳ میلیارد و ۷۵۰ میلیون لیتر
آب مصرف می شود و در هر هفته برای سه بار حمام
رفت:

$$22500000000 \times 3 = 67500000000$$

۱۰۱ میلیارد و ۲۵۰ میلیون لیتر و در یک سال با
حساب ۵۲ هفته:

$$67500000000 \times 52 = 3510000000000$$

۵ میلیارد و ۲۶۵ میلیارد لیتر آب برای دوش گرفتن
۷۵ میلیون ایرانی در حمام استفاده می شود.
۵ میلیارد و ۲۶۵ میلیارد یعنی چه؟

اگر ۲۱ میلیارد و ۶۰۰ میلیارد لیوان به ارتفاع ۱۰
سانتی متر را روی هم قرار دهیم، طول آن می شود:

$$3510000000000 \times 10 = 35100000000000$$

۲۱۰ میلیارد و ۶۰۰ میلیارد سانتی متر یا:

$$35100000000000 \div 100 = 351000000000$$

۲ میلیارد و ۱۰۶ میلیارد متر و یا:

$$351000000000 \div 1000 = 351000000$$

۲ میلیارد و ۱۰۶ میلیون کیلومتر. می دانیم که فاصله
کره زمین تا ماه حدود ۳۴۰/۰۰۰ کیلومتر است.
بنابراین اگر لیوان ها را روی هم بگذاریم، خواهیم
داشت:

$$\frac{351000000}{340000} = 1032$$

اگر لیوان‌ها را
روی هم بگذاریم،
می‌توانیم:

۶ هزار و ۱۹۴ مرتبه بین کره زمین و ماه رفت و آمد کنیم.

برای فهم این عدد فقط همین را بگویم که با هر لیتر آب می‌توان ۴ لیوان به شعاع ۴ و ارتفاع ۱۰ سانتی‌متر را پر کرد. یعنی با ۵ میلیارد و ۲۶۵ میلیارد لیتر آب می‌توان:

$$5/265/000/000/000 \times 4 = 21/060/000/000/000$$

۲۱ میلیارد و ۶۰ میلیارد لیوان را پر از آب کرد؛ آن هم آب آشامیدنی تصفیه شده و گوارا. اگر ۲۱ میلیارد و ۶۰ میلیارد لیوان به ارتفاع ۱۰ سانتی‌متر را روی هم قرار دهیم طول آن می‌شود:

$$21/060/000/000/000 \times 10 = 210/600/000/000/000$$

سانتی‌متر مربع $\pi R^2 = 3/14 \times (4)^2 = 50/24$ و اگر این لیوان‌های پر از آب را کنار هم قرار دهیم، سطحی در این حدود را می‌پوشانند:

$$21/060/000/000/000 \times 50/24 \approx 1058/850/000/000/000$$

سانتی‌متر مربع یا:

$$105/885/000/000/000 \text{ cm}^2 \times 1\text{m} \times 1\text{m}$$

$$\frac{105/885/000/000/000 \text{ cm}^2 \times 1\text{m} \times 1\text{m}}{100\text{cm} \times 100\text{cm}}$$

متر مربع $= 105/885/000/000$

یا: $105/885$ کیلومتر مربع

مساحت کل زمین ۵۱۰ میلیون کیلومتر مربع است که از این مقدار، ۱۴۹ میلیون کیلومتر مربع آن را خشکی در بر گرفته است. بنابراین:

$$\frac{149000000}{105885} \approx 1407$$

یعنی اگر کل سطح خشکی زمین را به $105/885$ قسمت مساوی تقسیم کنیم، این لیوان‌ها ۱۴۰۷ قسمت از این سطح را می‌پوشانند.



پرسش:

کارشناسان بهداشت معتقدند که در ۵ دقیقه هم می‌توان دوش گرفت. حساب کنید اگر زمان دوش گرفتن را از ۱۵ دقیقه به ۵ دقیقه کاهش دهیم، چند لیتر آب در سال صرفه‌جویی می‌شود؟



یعنی می‌توانیم ۶ هزار و ۱۹۴ مرتبه بین کره زمین و ماه را لیوان بگذاریم.

گفتیم که شعاع سطح مقطع دایره‌ای هر لیوان حدود ۴ سانتی‌متر است. بنابراین، مساحت سطح مقطع لیوانی به شعاع ۴ سانتی‌متر برابر است با:



درست بینی، تنها نمی مانی

ما هر لحظه در حال گفت و گو با خودمان هستیم. به قدری مشغول این کار (گفت و گوی درونی) می شویم که نمی دانیم چه بلاهایی سرمان می آید. رادیوی ذهن ما هم زمان از چند ایستگاه برنامه پخش می کند. تلویزیون ذهن ما تصویر در تصویر است؛ برفکی است. اصلی ترین بلا، احساس تنهایی است و دلیلش هم همان است که در قسمت آخر این مطلب می خوانی؛ همان چیزی که باعث به هم ریختن امواج ذهن ما می شود.

تنهایی

فکر می کنی روزی برسد که آدمی بتواند تنها زندگی کند؟ برای من تصور کردنش هم محال است. اما بیشترین درد درونی بسیاری از آدم ها احساس تنهایی است. انسانها در رنج اند.

رنجیدن و رنجاندن

روزهایی در زندگی ما هست که از اطرافیانمان می رنجیم. روزهایی هم هست که ما دیگران را می رنجانیم. تعارف ندارد. گاهی ما هم دیگران را اذیت می کنیم. فکر می کنی چرا رنجیدن از دیگران را جار می زنیم، اما رنجاندن دیگران را نه. تازه گاهی وقتها هم می گوئیم حقش بود. ذره ای هم به چشم غره های وجدانمان توجه نمی کنیم.

وجدان

گاهی هم از این که دیگران را رنجانده ایم، دچار عذاب وجدان می شویم. این عذاب وجدان گاهی با یک عذرخواهی آرام می گیرد. گاهی هم آن قدر عذرخواهی را به تأخیر می اندازیم که وجدانمان هم از رو می رود. احساس تنهایی می کنیم و فکر می کنیم با دیگران در تفاهم نیستیم.

تفاهم و سوء تفاهم

معنای واقعی تفاهم چیست؟ چرا بیشتر وقتها فقط این کلمه را در زندگی زناشویی به کار می بریم؟ تفاهم یعنی همدیگر را فهمیدن. چرا وقتی با دوستان بر سر مسئله ای توافق نداریم، نمی گوئیم تفاهم نداریم. توافق یعنی با هم موافق بودن.

سوء تفاهم یعنی چه؟ یعنی بد فهمیدن. یا به عبارت درست تر، همدیگر را بد فهمیدن.

فهمیدن

فهمیدن یعنی چه؟ گاهی باید بعضی از کلمه ها را برای خودمان جراحی کنیم، تا معنای حقیقی آن را بشناسیم؛ مثل خود حقیقت. مثل فهم و فهمیدن. مثل کلمه مفهوم. به این جمله ها دقت کن!
- او دچار سوء تفاهم است. مرا نمی فهمد.
- مفهوم حرف من این است...
- مرا بفهم!
- حقیقت این است که...
- واقعیت ندارد!
- مردم آن در حسرت فهم دُرست (مولوی).
فهم درست چیست که مولوی را در حسرتش کشته است؟

فهم درست است که ذهن تو را روی موج اصلی میزان می کند. فهم درست، خرخرهای ذهن تو را از بین می برد. برای فهم درست باید معنای واقعی و حقیقی هر چیزی را شناخت. شناخت باعث فهمیدن می شود. فهمیدن باعث تفاهم می شود.

شناختن

فقط هنگامی یک پدیده یا یک رابطه را می شناسیم که تمام ابزارهای لازم برای شناخت آن فراهم باشد.

تو دوستت را از کجا و با چه ابزارهایی می شناسی؟

■ صدایش (با گوش هایت صدایش را می شنوی و او را می شناسی)؛
■ قیافه اش (با چشم هایت چهره اش را می بینی و می شناسی).

شناختن ابزار می‌خواهد. اگر ابزارهای لازم را درست به کار نگیری، در شناختن و فهمیدن دیگران دچار خطا می‌شوی.

خطاهای شناختی

خطاهای شناختی باعث سوء تفاهم می‌شوند. بد فهمیدن یعنی خطاهایی که در شناختن روی می‌دهند؟ یعنی همان روی موج نبودن. یعنی آنتن نامیزان.

از دور کسی را می‌بینی که دارد به سمت تو می‌آید. به خودت می‌گویی: «آن فلان دوست من است.» اگر در همان لحظه کسی از تو بپرسد از کجا فهمیدی، ممکن است بگویی: «دیروز دوست من لباس آبی پوشیده بود. این کسی هم که دارد به سمت ما آید، لباس آبی بر تن دارد.» ممکن است اتفاقاً دوست تو هم باشد، اما نمی‌توانی با قاطعیت بگویی آن کس دوست توست. چون دلایل زیادی هست که می‌تواند نظر تو را نقض کند.

بیشتر رفتاری‌های نادرست مردم در اثر فهم نادرست است و فهم نادرست در اثر خطاهای شناختی به وجود می‌آید. خطاهای شناختی باعث نامیزان شدن امواج گیرنده ذهن ما می‌شود. پس برای این‌که روی موج زندگی باشیم، باید خطاهای شناختی را بشناسیم؛ تا در شناختن دچار خطا نشویم. روان شناسان خطاهای شناختی را مورد بررسی قرار داده و اغلب آنها را شناخته‌اند و ما در این جا می‌خواهیم آنها را یاد بگیریم، تا با تفاهم واقعی لااقل کسی را نرنجانیم و دچار عذاب وجدان نشویم. با رنجاندن دیگران تنها نشویم. زندگی در تنهایی امکان ندارد.

خطاهای شناختی، که معمولاً بیشتر ما دچار این خطاها هستیم، باعث می‌شوند روی موج زندگی نباشیم. شماره بعد هم، بیا روی موج زندگی.

تصویرسازی: حمید رضا سلیمانی



کبدی

«کبدی» از واژه هندی «کائون بادا» گرفته شده که به معنای «مبارزه با حریف» است. ورزش کبدی تاریخی ۴۰۰۰ ساله دارد. سرزمین هند و سایر نقاط جنوبی قاره آسیا از مناطقی است که کبدی در آن گسترش فراوانی یافته است

تاریخچه کبدی

هنگام برگزاری بازی های المپیک ۱۹۳۶ در برلین آلمان، از تمامی کشورها (حتی کشورهایی که در المپیک حضور نداشتند، مثل ایران) دعوت به عمل آمده بود که گروهی از جوانان خود را به برلین بفرستند تا علاوه بر دیدن بازی ها، سنت ها و فرهنگ خود را به سایر کشورها معرفی کنند. در همین ایام با تلاش های هانومان ویابام از هند، نمایش کبدی اجرا شد.



هندی ها در سال ۱۹۳۸ در کلکته این نمایش را مجدداً برپا کردند و سرانجام در سال ۱۹۵۰ فدراسیون کبدی هند شکل گرفت. قوانین کبدی نیز در همین سال به تصویب این فدراسیون رسید. در سال ۱۹۷۸ فدراسیون آماتور کبدی آسیا تأسیس شد و چهار سال بعد، میزبانی هند در بازی های آسیایی فرصتی مناسب برای شناساندن این رشته به آسیایی ها را فراهم آورد. در بازی های آسیایی دهلی نو، کبدی به عنوان رشته ای غیر رسمی در برنامه بازی ها گنجانده شد. غیر رسمی بودن این رشته بدان معنا بود که مدال آن در جدول مدال ها به حساب نمی آمد. در بازی های آسیایی پکن (۱۹۹۰)، کبدی به صورت رسمی وارد بازی ها شد و سرانجام در سال ۲۰۰۴ اولین دوره مسابقات جهانی در بمبئی هندوستان برگزار شد.

تیم ها در هنگام حمله و دفاع

تیم ها هنگام دفاع باید همواره به صورت زنجیروار عمل کنند. بدین معنی که نباید دست بازیکنان تیم مدافع از یکدیگر جدا شود. اگر این زنجیره از هم جدا شود، یکی از بازیکنان تیم مدافع از زمین بیرون خواهد رفت. بازیکن مهاجم نیز در صورتی از زمین بیرون خواهد رفت که:

- ✗ کلمه «کبدی» را به صورت مداوم بر زبان نیاورد؛
- ✗ بخشی از بدن او از زمین خارج شود.

ویژگی های کبدی

کبدی علاوه بر سادگی، کم هزینه و در عین حال پرتحرک است. سرعت عمل آن شبیه حرکات ورزش «کشتی»، و درگیری های قدرتی آن یادآور ورزش «راگبی» است. حمله به بازیکنان حریف یا فرار از دست رقیب، نیازمند سرعت عمل، حضور ذهن، جسارت و انعطاف پذیری است. کبدی هم در سالن و هم در فضای آزاد قابل اجراست.



کبیدی در ایران

این ورزش در بیشتر نقاط ایران با عنوان «زو» شناخته می‌شود. در سیستان و بلوچستان از کلمه «کبیدی» برای این ورزش استفاده می‌شود. در گیلان آن را «شیرین دودو» و در خوزستان «اش‌تی‌تی» می‌نامند.

تیم ملی کبیدی ایران

ورزش کبیدی از سال ۱۳۷۵ به‌صورت رسمی در ایران آغاز شد. در آن زمان این ورزش فدراسیون مستقل نداشت و با عنوان «انجمن کبیدی» و زیر نظر فدراسیون ورزش‌های همگانی فعالیت می‌کرد. این انجمن در سال ۱۹۹۶ به عضویت کنفدراسیون کبیدی آسیا در آمد. با گذشت زمان، ورزشکاران این انجمن در سطح آسیا درخشیدند. ایران در سال ۲۰۰۱ (۱۳۸۰) عضو فدراسیون جهانی کبیدی شد. در اولین دوره مسابقات قهرمانی مردان آسیا که در سال ۲۰۰۲ (۱۳۸۱) برگزار شد، تیم ایران عنوان سوم آسیا را از آن خود ساخت. یک سال بعد نوبت به قهرمانی ایران در بخش جوانان و بزرگسالان قاره آسیا رسید. در سال ۱۳۸۳، ایران نایب قهرمان جهان شد. کسب این عناوین سبب شد که فدراسیون کبیدی ایران روز هشتم تیر ماه ۱۳۸۴ رسماً آغاز به کار کند. تیم ایران در بازی‌های آسیایی «گوانگجو» (چین - ۲۰۱۰) نیز افتخارات خود را کامل کرد و نایب قهرمانی بازی‌های آسیایی را از آن خود ساخت. دختران ایران نیز در این بازی‌ها درخشان ظاهر شدند و عنوان سوم بازی‌ها را از آن خود ساختند.

زمین مسابقه کبیدی

زمینی که کبیدی در آن برگزار می‌شود، در بخش مردان ۱۳×۱۰ متر و برای زنان ۱۱×۸ متر است. هر تیم در نیمی از زمین قرار می‌گیرد. پس از پایان نیمه اول، جای تیم‌ها با هم عوض می‌شود.

مقررات

✖ تعداد بازیکنان هر تیم ۱۲ نفر است. از این تعداد، هفت نفر اصلی و بقیه ذخیره هستند.
✖ در مسابقات کبیدی ساحلی تیم‌ها ۶ نفره هستند. از این تعداد، چهار نفر بازیکن اصلی به‌شمار می‌آیند.
✖ رقابت‌های مردان در دو نیمه ۲۰ دقیقه‌ای و در بخش زنان در دو نیمه ۱۵ دقیقه‌ای برگزار می‌شود.
✖ وقت استراحت بین دو نیمه ۵ دقیقه است.
✖ اگر بازیکنی به زمین حریف برود و قسمتی از بدن بازیکن حریف را لمس کند و آن‌گاه به نیمه زمین تیم خود برگردد، به تعداد بازیکنانی که لمس کرده است امتیاز می‌گیرد. تیم مدافع هم باید بازیکن مهاجم را بگیرد و از بازگشت وی به نیمه زمین تیمش جلوگیری کند. در صورت موفقیت مدافعان، یک امتیاز به سود تیم مدافع ثبت می‌شود.
✖ در صورت تساوی دو تیم، هر یک از تیم‌ها باید پنج حمله انجام دهند. اگر تیم‌ها باز هم مساوی شدند، حمله‌های یک به یک خود را انجام می‌دهند تا سرانجام یکی بر دیگری غلبه کند.
✖ بازیکنان هنگام ورود به زمین حریف باید پشت سر هم کلمه «کبیدی» را بر زبان بیاورند؛ به‌گونه‌ای که دیگران صدایشان را بشنوند.

✖ تعداد بازیکنان هر تیم ۱۲ نفر است. از این تعداد، هفت نفر اصلی و بقیه ذخیره هستند.
✖ در مسابقات کبیدی ساحلی تیم‌ها ۶ نفره هستند. از این تعداد، چهار نفر بازیکن اصلی به‌شمار می‌آیند.
✖ رقابت‌های مردان در دو نیمه ۲۰ دقیقه‌ای و در بخش زنان در دو نیمه ۱۵ دقیقه‌ای برگزار می‌شود.
✖ وقت استراحت بین دو نیمه ۵ دقیقه است.
✖ اگر بازیکنی به زمین حریف برود و قسمتی از بدن بازیکن حریف را لمس کند و آن‌گاه به نیمه زمین تیم خود برگردد، به تعداد بازیکنانی که لمس کرده است امتیاز می‌گیرد. تیم مدافع هم باید بازیکن مهاجم را بگیرد و از بازگشت وی به نیمه زمین تیمش جلوگیری کند. در صورت موفقیت مدافعان، یک امتیاز به سود تیم مدافع ثبت می‌شود.
✖ در صورت تساوی دو تیم، هر یک از تیم‌ها باید پنج حمله انجام دهند. اگر تیم‌ها باز هم مساوی شدند، حمله‌های یک به یک خود را انجام می‌دهند تا سرانجام یکی بر دیگری غلبه کند.
✖ بازیکنان هنگام ورود به زمین حریف باید پشت سر هم کلمه «کبیدی» را بر زبان بیاورند؛ به‌گونه‌ای که دیگران صدایشان را بشنوند.



Baghala Ghatogh

Preparation

1. Heat oil in a pan over medium heat. Stir in beans, dill, garlic and turmeric.
2. Add salt and pepper to above mixture, bring to boil. Reduce heat, cover to cook.
3. Scramble the eggs, wait 10 minutes.



Ingredients (serves 4)

Beans (trimmed, split)/ 500 gr.



Water / 3 cups (480 ml.)



Frying oil (As needed)



Garlic (crushed) / 5 colves (25 gr.)



Salt & ground black pepper (As needed)



Turmeric (ground)/ 1 tea spoon. (3 gr.)



2 Eggs

Dill (dried)/(8 gr.)





حميد: بيا در مورد
قیمت لباس ها بپرسم.
فیصل: آقا، قیمت این
چند است؟

حميد: تعال نَسأل
عَنْ سَعْرِ المَلابِسِ.
فیصل: یا شیخ،
کَمْ سَعْرُ هَذَا؟



فروشنده: صد و چهل
دینار.

البائع: مِئَةٌ وَأَرْبَعُونَ
دینار.
فیصل: لا، یا عَمّی.



هذا غالي، (غالي)
گران است.

المَلابِسُ هُنَا رَخِيصَةٌ

اینجا لباس خیلی ارزان است.



البائع: بَکَمْ تُرِيدُ؟
فیصل: أَعْطِنِي
بِمِئَةِ دینار.

لازم تخفیف.
بدهی، ارزان تر به
من بده.

فروشنده: چند
می خواهی؟
فیصل: صد دینار
به من بده.

فیصل: أَبُوكَاظِمُ کَمْ
سَعْرُ هَذَا القَمَاشِ؟
أَبُوكَاظِمُ: مِتر واحد
بِألف دینار.



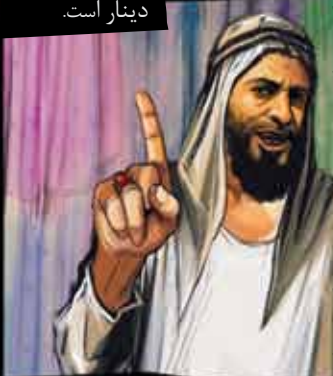
فیصل: ابوکاظم قیمت
این پارچه چقدر است؟
أَبُوكَاظِمُ: یک متر هزار
دینار است.



حميد: أَرِيدُ أَنْ أَشْتَرِيَ
قَمَاشًا فَاحِرًا لَوَالُوتِي.
فیصل: تعال نذهب عند البَزَّازِ.
ذلک البَزَّازُ صَدِيقُ أَبِي.
حميد: طَيِّبٌ جَدًّا.

حميد: می خواهم که پارچه
ممتازی برای مادرم بخرم.
فیصل: بیا نزد پارچه فروش
برویم. آن پارچه فروش دوست
پدرم است.
حميد: بسیار خوب است.

حميد: هذا القماش من أين؟
أَبُوكَاظِمُ: من ترکیا.
حميد: أَرِيدُ ثَلَاثَةَ
أمتار رجاءً.



حميد: این پارچه ساخت کجاست؟
أَبُوكَاظِمُ: ساخت ترکیه است.
حميد: لطفاً سه متر می خواهم.



أَبُوكَاظِمُ: شُكْرًا.
حميد: فِی أَمَانٍ اللَّهُ.
أَبُوكَاظِمُ: اللَّهُ مَعَكُمْ.
فیصل: وَدَاعًا.
أَبُوكَاظِمُ: مَعَ السَّلَامَةِ.

أَبُوكَاظِمُ: متشکرم
حميد: خداحافظ
أَبُوكَاظِمُ: خدا به همراهت.
فیصل: خداحافظ
أَبُوكَاظِمُ: به سلامت

پول توجیبی یا ته جیبی

سکه‌های خدا

از امام باقر (علیه‌السلام) - به روایت امام جعفر صادق (علیه‌السلام) نقل است: «از پدرم درباره سکه‌های دینار و درهم (پول) و وظیفه مردمان درباره آنها پرسیدند. فرمود: این‌ها سکه‌های خدا هستند در زمین. خداوند آن‌ها را مایه سامان‌یابی زندگی خلق (و گذران امور آنان) قرار داده است. به وسیله آنهاست که کارهای مردمان روبه‌راه و نیازهای آنان برآورده می‌شود.»



قصه قلک من

کتاب «قصه قلک من»، اثر سیدمجتبی فنائی به ۱۵ هزار ریال از سوی «انتشارات سازمان بورس اوراق بهادار» شرکت اطلاع‌رسانی و خدمات بورس تهران منتشر و راهی بازار نشر شده است این کتاب در قالب اشعاری کوتاه و قابل فهم تنظیم شده و از نخستین آثاری است که درباره بورس و سرمایه‌گذاری برای نوجوانان تهیه و تدوین شده است.



برو کار می‌کن

تابستان همیشه خاطره‌انگیز است؛ نه به خاطر آن‌که از درس و مشق رها شده‌اید، بلکه به خاطر آن‌که در این فصل می‌توانید در کنار پول توجیبی کار هم بکنید و پول دریاورید. اگر کمی به دور و برتان نگاه کنید، شاید بتوانید کار و کاسبی خوبی راه بیندازید. در سال‌های نه چندان دور در ایران، والدین فرزندان خود را برای آموختن کار و کسب روانه مراکز تولیدی، صنعتی و خدماتی می‌کردند.

هر چند که در این مراکز نوجوانان و جوانان با فرهنگ خشن کار آشنا می‌شدند، ولی کم‌کم در کنار این نوع تربیت سخت، حرفه یا صنعتی را برای روزهای آینده می‌آموختند تا در صورت ورود به شرایط بازار کار، به راحتی شغلی برای خود برگزینند. گاهی این افراد به تناسب توانمندی خود کارهایی انتخاب می‌کردند که با درآمد آن، در دوره سربازی یا دانشجویی، دیگر نیازی به کمک‌های مالی خانواده نداشتند.

اگر پای صحبت پدران و مادران خود بنشینید از این نوع کارها خیلی سراغ دارند با کمی جست‌وجو شاید متوجه شوید که پدر، عمو و حتی دایی شما چه مشاغلی را برای تأمین آتیه تجربه کرده‌اند. همین تجربیات تلخ و شیرین بوده که آن‌ها را در مقابل طوفان‌های

سهمگین اقتصادی و اجتماعی آبدیده کرده است. برای آبدیده‌شدن باید خطر کنید، البته نه از جنس پلیسی، بلکه خطر در حوزه اقتصادی که خود شیرینی‌هایی هم دربردارد. یک بار کار کردن را تجربه کنید و آن‌گاه ببینید، پول خرج کردن لذت دارد یا پول درآوردن.

زور یا فکر؟

شاید برخی از اشخاص به‌خاطر داشتن بدن قوی و توانایی جسمانی به کارهای بدنی در کارگاه‌های ساختمانی و یا صنعتی بپردازند، اما برخی کار پدی را نمی‌پسندند و بیشتر به کارهای فکری علاقه دارند.

شاید اتفاق افتاده باشد که در مدرسه یا اردو، کار خاصی به شما پیشنهاد دهند که بعد از مدتی آن کار را با وضعیت فکری و جسمانی خود تطبیق دهید. اغلب افراد تمیز و با انضباط دوست دارند کار نظافت اردو و یا شستن ظرف‌های آشپزخانه





پاروکردن پول

حتماً از دوستان و آشنایان خود شنیده‌اید، فلانی حسابی پول پارو می‌کند، اما نمی‌دانید چگونه پول پارو می‌کند.

این راز ناگفته پول پارو کردن را من برای شما می‌گویم. علی‌آقا تولید کننده زیره کفش، از

بچگی پینه‌دوزی می‌کرد. بعد رفت سراغ تولید کفش، چون می‌دانست اگر کفش خوب تولید کند شاید دیگر نیازی به پینه‌دوزی نباشد. همان‌طور که حالا می‌بینید، تعداد پینه‌دوزان در جامعه کمتر شده است. بعد از آن رسید به این نکته که چرا کفش‌های تولیدی او بعد از مدتی از زیر سوراخ می‌شوند. او که رویه کفش را به خوبی می‌دوخت تا دیگر لازم نباشد پینه‌دوزی دوباره آن را کوک بزند! قصه از این قرار بود که تولیدکننده زیره کفش دوست نداشت کارش را از دست بدهد. بنابراین زیره کفش بادوام‌تری درست نمی‌کرد. علی‌آقا ناچار کار تولید کفش را ول کرد و رفت ترکیه تا ساخت زیره کفش را یاد بگیرد. او حالا بعد از چند سال تلاش و تجربه برگشته است؛ البته با سرمایه‌ای از جنس طلا! او راز تولید زیره‌های ترکیه را یاد گرفته بود. حالا زیره‌ای تولید می‌کرد که با رویه چرم ایرانی می‌توانست برتر از جنس خارجی باشد.

علی‌آقا پارو نداشت، اما توانست بعد از مدتی با تولید زیره‌های کفش، پول پارو کند. چرا که او به عنوان کارآفرین صنعت کفش توانسته بود حلقه مفقوده اقتصاد را نه در تاریکی شب، بلکه در روشنایی هویت ایرانی و تلاش مضاعف بیابد. از جنس علی‌آقا در ایران زیاد داریم. قصه او قصه دیرینه‌ای نیست. او همین حوالی خانه ما زندگی می‌کند؛ چند قدم آن سوتر یا این سوتر. شما هم او را می‌شناسید!



اگر از پدر یا مادرتان بپرسید که چگونه مهندس رایانه، معلم و یا کاسب شده‌اند، حتماً به شما خواهند گفت که به این کار از اول علاقه داشته‌اند؛ به همین خاطر به هر دری زده‌اند تا به شغل مورد علاقه خود دست یابند. علاقه به شغل هیچ‌گاه افراد را رها نمی‌کند. اگر در دوران اشتغال به آن دست نیابند، مطمئن باشید که در دوران بازنشستگی به آن می‌پردازند.

را عهده‌دار شوند و معمولاً این کار را با عشق و علاقه انجام می‌دهند. این موضوع در بازی‌های گروهی از جمله فوتبال و هندبال هم صدق می‌کند. باید دید که به کارهای زوری علاقه دارید یا فکری. هر چند که اگر ابتدا به کارهای زوری بپردازید، بی‌گمان در سال‌های بعد به کارهای فکری متمایل خواهید شد.





هنر فیلم برداری

از اواسط قرن ۱۹ میلادی، میل به تولید تصاویر متحرک منجر به توسعه انواع دستگاه‌های مکانیکی، از قبیل پراکسینوسکوپ و زوئوتروپ انجامید. با آمدن فیلم سلولوئید، فیلم‌برداران کوشیدند در تصاویر حرکت را نشان دهند. صدا انقلابی بود که حتی بیشتر از رنگی شدن فیلم در تاریخ سینما اثر گذاشت. ایده تصاویر سه بعدی نیز، تا به امروز دنبال شده که نتایج متفاوتی را دربرداشته است. امروزه فناوری IMAX با بهره‌گیری از فیزیک نور به بینندگان امکان می‌دهد در فیلمی که تماشا می‌کنند، غرق شوند.

سیستم آی مکس

این سیستم پیشرفته‌ترین سیستم پرتوافکن تصاویر متحرک است. در کانادا اختراع شده و بیشتر از ۲۲۸ سالن سینما در اروپا و آمریکای شمالی از آن استفاده می‌کنند. اما تا به امروز تنها چهار سینما مجموعه کامل سیستم آی مکس را به این شرح دارا هستند: آی مکس، اومنی مکس و آی مکس ۳D.

اومنی مکس

صفحه نمایش

صفحه نمایش آن براق، نیم کره و سفید رنگ است. به شکل گنبدی است که فضای صندلی‌ها را کاملاً احاطه کرده است و ۴ دقیقه طول می‌کشد تا باز شود.

نورافکن
۱۸۰ درجه



قطر: ۳۰ متر

نورافکن

انواع

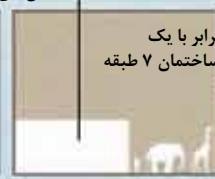
آی مکس ۳D

تماشاگران برای دیدن تصویر سه بعدی باید از عینک مخصوص استفاده کنند.

آی مکس تخت

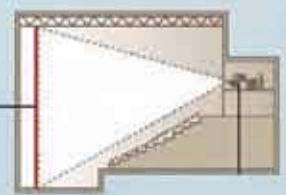
صفحه نمایش نقره‌ای رنگی است که در آن بازتاب نور به نسبت صفحه نمایش‌های سفید بسیار بیشتر است.

اندازه صفحه نمایش در
سالن‌های امروزی



۲۹ متر

صفحه
نمایش



نورافکن

صدا: ۲۷۰۰۰ وات قدرت

صدا از سوراخ‌های کوچکی که در صفحه نمایش تعبیه شده‌اند، خارج می‌شود تا تمام فضای سالن را تسخیر کند.



صندلی‌ها

صندلی‌ها با شکل خوابیده هستند تا تماشاگر نتواند لبه‌های تصویر را ببیند و احساس غرق شدن را در تماشاگر به وجود می‌آورد.

نورافکن

سیستم به گونه‌ای طراحی شده است که تصاویر با ثبات بیشتری را به نمایش بگذارد.

قاب‌های تصویر

اندازه قاب‌های تصویری ۱۰ برابر بزرگ‌تر از اندازه قاب تصویر در فیلم‌های سنتی است تا تصویر بهتری را ارائه دهد.



قاب تصویر در آی مکس ۳۵ میلیمتری قدیمی

اولین سیستم نورافکن

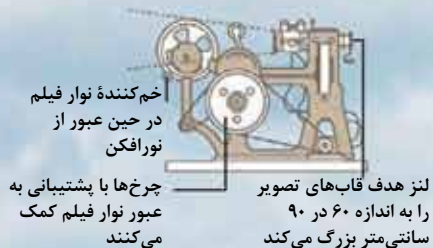
۱۴۰۰

راجر باکان با اختراع فانوس جادویی، اولین قدم را برای ساخت نورافکن‌های امروزی را برداشت.



۱۸۹۵

برادران لومیر، اولین نورافکن را با الهام از چرخ خیاطی ساختند.



۱۹۳۲

فیلم‌های رنگی به نمایش درآمدند. دوربین‌های تکنیکال هم‌زمان سه نوار فیلم به رنگ‌های آبی، قرمز و سبز را پخش می‌کردند تا تصویر متحرک رنگی را به نمایش بگذارند.





کوچه پس کوچه‌های آسمان

راستی شما هم از آنهایی هستید که شهر را مثل کف دستشان می‌شناسند؟

زیاد به خودتان سخت نگیرید. اگر به خطوط درهم و برهم کف دستتان نگاهی کنید، متوجه می‌شوید که یاد گرفتن نقشه شهر از یاد گرفتن نقشه کف دست راحت‌تر است. اما بگذارید خیالتان را راحت کنم. این نوشته نه به چین و چروک‌های پوست مربوط است و نه سیستم اتوبوسرانی درون شهری. بلکه این نوشته قرار است درباره رصد آسمان باشد.

آدم‌ها خیلی زود فهمیدند که برای شناختن مناطق متفاوت زمین، به اسم‌گذاری آنها نیاز است. اسم یک ناحیه را گذاشتند سرزمین پارس، یک ناحیه را بین‌النهرین و خلاصه هر جایی را با نامی مشخص کردند.

کره آسمان

منظره‌ای که شب‌ها بالای سر خود مشاهده می‌کنیم، از تعداد بسیار زیادی ستاره تشکیل شده است. ستاره‌هایی که در فاصله‌های متفاوتی از ما قرار گرفته‌اند. بعضی از آنها تنها ده‌ها سال نوری با ما فاصله دارند و بعضی دیگر هزاران سال. دوری ستاره‌ها از ما باعث شده است که با چشم نتوانیم فاصله‌شان را تشخیص دهیم. این موضوع از هزاران سال پیش باعث شده بود که آدم‌ها تصور کنند آسمان به شکل یک کره است و ستاره‌ها به سقف آن کره چسبیده‌اند. آنها به این کره، «کره آسمان» می‌گفتند.

امروزه ما می‌دانیم که کره آسمان وجود خارجی ندارد، با این حال در ظاهر و برای درک ساده‌تر، همچنان از مفهوم کره آسمان استفاده می‌کنیم. یعنی ما هم به صورت ظاهری فرض می‌کنیم که کره‌ای در فاصله بسیار دور قرار گرفته است و ستاره‌ها به این کره چسبیده‌اند.



کره آسمان و کره زمین را با هم مقایسه کنید. کره زمین پر از کوه‌ها، دریاها و دریاچه‌های فراوان است. به طوری که به سادگی هر بخش آن از بخش دیگر قابل تمایز است. اما روی کره آسمان تنها نقطه‌هایی نورانی وجود دارند. چگونه می‌توانیم نواحی متفاوت روی کره آسمان را مشخص کنیم؟

صورت‌های فلکی

برای این که بتوانیم مناطق متفاوت کره آسمان را از هم مجزا کنیم، در هر قسمت از آسمان ستاره‌های پرنورتر را با خطوطی به هم متصل می‌کنیم و به این ترتیب تصویرها و شکل‌هایی فرضی می‌سازیم و هر ناحیه آسمان را از ناحیه دیگر جدا می‌کنیم. به این شکل‌های فرضی که در آسمان می‌توان رسم کرد، «صورت فلکی» گفته می‌شود.

صورت‌های فلکی چگونه ساخته شده‌اند؟



این نمایی است که در آسمان دیده می‌شود.



می‌توان با کشیدن خطوطی بین ستاره‌های پرنور، شکل‌های ساده‌ای ایجاد کرد.



این خطوط ساده در ذهن تصاویری را تداعی می‌کنند. به‌طور مثال تصویر صورت فلکی ازدها و خرس کوچک (دب اصغر)

به این ترتیب، صورت‌های فلکی براساس خیالات و تصورات تمدن‌های اولیه شکل گرفتند. اما امروزه استفاده از نام صورت‌های فلکی صرفاً برای مشخص کردن نواحی متفاوت آسمان است. مثلاً در تصویر بالا، ستاره‌ای که در انتهای دم دب اکبر قرار دارد، «ستاره قطبی» است و برای ساکنین نیم کره شمالی، جهت شمال را نشان می‌دهد. اگر هنگام شب، بخواهیم جهت‌های جغرافیایی را بیابیم، می‌توانیم از این ستاره استفاده کنیم.

پیدا کردن ستاره قطبی

در شکل زیر ساده‌ترین روش برای یافتن ستاره قطبی را مشاهده می‌کنید. اگر سر قسمت ملاقه مانند دب اکبر را، به اندازه پنج برابر خودش ادامه دهیم، به ستاره قطبی می‌رسیم. در آسمان، ۸۸ صورت فلکی داریم که هر ناظری با توجه به عرض جغرافیایی‌اش، قادر به مشاهده بخشی از این صورت‌های فلکی است. کسی که می‌خواهد نجوم رصدی را آغاز کند، در اولین قدم باید سعی کند نقشه آسمان را خوب یاد بگیرد و با صورت‌های فلکی آشنا شود. با دانستن مکان صحیح هر صورت فلکی، هر وقت به آسمان نگاه کنیم، با منظره آشنایی روبه‌رو می‌شویم و می‌توانیم تشخیص دهیم که هر ناحیه چه بخشی از آسمان است. آدم‌ها زمین را مثل کف دستشان بلد هستند، اما هر وقت به آسمان نگاه می‌کنند، در آن احساس غربت می‌کنند. بی‌دلیل نیست که آسمان را «طبیعت فراموش شده» نامیده‌اند.



صورالکواکب

عبدالرحمان صوفی رازی، یکی از منجمین دوره اسلامی است که سال‌ها به رصد و بررسی آسمان پرداخته است. او کتاب مشهوری به نام «صور الکواکب» به جا گذاشته که حاوی نقشه صورت‌های فلکی و جداولی برای هر صورت فلکی است. صوفی در این جدول‌ها ستاره‌هایی را که در شکل صورت فلکی با حروف ابجد شماره‌گذاری کرده، به صورت فهرستوار آورده و میزان روشنایی و هم چنین مکان آنها را ثبت کرده است.



صفحه‌ای از کتاب صوفی که در آن یکی از صورت‌های فلکی آسمان (قوس) مشخص شده است.

سابقه تاریخی شهر آبادان به زمان هخامنشیان برمی گردد و نام آن برگرفته از کلمه او پادان به معنای مرزبان و نگهبان است. بندر آبادان که در کرانه جنوب غربی ایران قرار دارد. ۶۵۰۰ هکتار مساحت و حدود ۳۱۰ هزار نفر جمعیت دارد.

این شهر در دوران اسلامی از مراکز صوفیه و مدت‌ها زیارتگاه عرفا بود و شهری پررونق به‌شمار می‌رفت. چنان‌که جهانگردانی چون ناصر خسرو (قرن پنجم) ابن بطوطه (قرن هشتم) از آن به آبادانی یاد کرده‌اند.

آبادان

رونق دوران جدید این شهر از سال ۱۹۰۹ میلادی (مقارن ۱۳۲۷ ه.ق) آغاز شد که شرکت نفت ایران و انگلیس آن را به‌عنوان ایستگاه نهایی خطوط لوله نفتی برگزید و در سال ۱۹۱۲ پالایشگاهی در آن بنا کرد. آبادان تا پیش از جنگ تحمیلی از جمله مراکز مهم عمده واردات و صادرات کالا بود. تنها مرکز عمده تولید و صدور مواد نفتی در ایران آبادان بود که در دوران (۸ سال دفاع مقدس) حمله رژیم بعث عراق اکثر بناها و مراکز صنعتی اقتصادی این شهر را ویران کرد. پس از حمله رژیم بعث عراق و محاصره آبادان، به فرموده امام خمینی (ره) که «حصر آبادان باید شکسته شود» در بامداد روز ۵ مهرماه ۱۳۶۰ با عملیات ثامن‌الائمه (ع) پس از دو روز حصر آبادان شکست.

موزه آبادان

موزه آبادان

هتل سنتی
کاروان‌سرای
آبادان

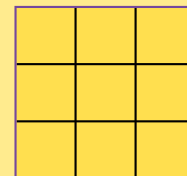
پالایشگاه
نفت آبادان

مسجد
زنگویی‌ها



تبل‌ها نخوانند

جدول جادویی: در خانه‌های خالی مربع شکل زیر، اعداد ۲ و ۴ و ۶ و ۸ و ۱۰ و ۱۲ و ۱۴ و ۱۶ و ۱۸ را چنان قرار دهید که مجموع اعداد خانه‌های یک ردیف افقی، عمودی و قطری ۳۰ باشد.



بازی با کلمات: ایوب بی‌پدر را بنشان کنار مسافر بیمار، تا نام پیامبری به‌دست آید.

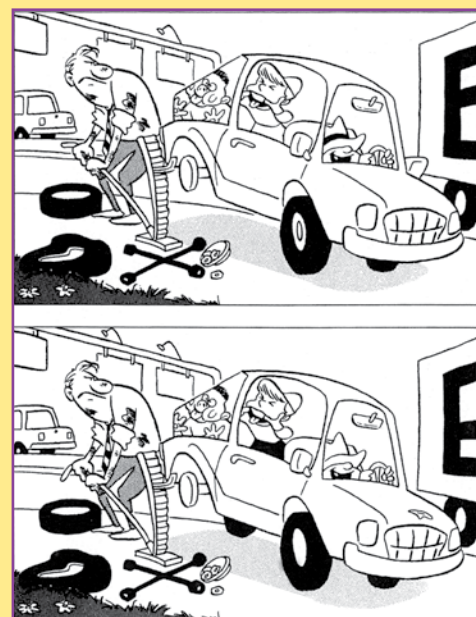
به جای ستاره‌ها چه ارقامی می‌توان قرار داد که تساوی زیر برقرار شود؟

$$56 * 7 = 4 * * * *$$

یک دوچرخه‌سوار با سرعت ۱۲ کیلومتر در ساعت از شهر به سوی روستا رهسپار شد. در همان زمان هم یک نفر پیاده از روستا، با سرعت ۵ کیلومتر در ساعت به سوی شهر راه افتاد. پس از یک ساعت آن‌ها به هم رسیدند. حساب کنید که هنگام رسیدن به هم، کدام یک از شهر دورتر بوده است؟ فاصله روستا و شهر چند کیلومتر است؟

تفاوت‌ها را پیدا کن

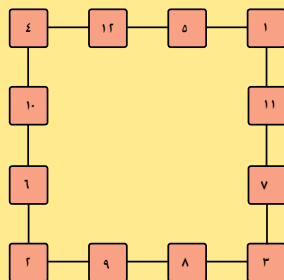
این دو تصویر در ۱۰ مورد با هم تفاوت دارند. دور قسمت‌های متفاوت در تصویر پایین را دایره بکشید.



پاسخ سرگرمی شماره یک

۱ عدد یک

پاسخ Q است. تعداد خط‌های مستقیم و خط‌های منحنی حروف کفۀ چپ هر ترازو، به ترتیب با تعداد خط‌های مستقیم و خط‌های منحنی حروف کفۀ راست آن برابر است.



۴ عدد ۳۶ است. زیرا حاصل ضرب دو رقم ۳ و ۶ می‌شود $3 \times 6 = 18$ و دو برابر حاصل ضرب این دو رقم هم می‌شود:

$$18 \times 2 = 36$$

$$9 - ((9 + 9) : 9) = 7$$

$$9 - ((9 - 9) \times 9) = 9$$

$$((9 \times 9) + 9) - 9 = 81$$

$$(9 + (9 : 9)) \times 9 = 90$$

$$(9 \times 9 \times 9) - 9 = 720$$

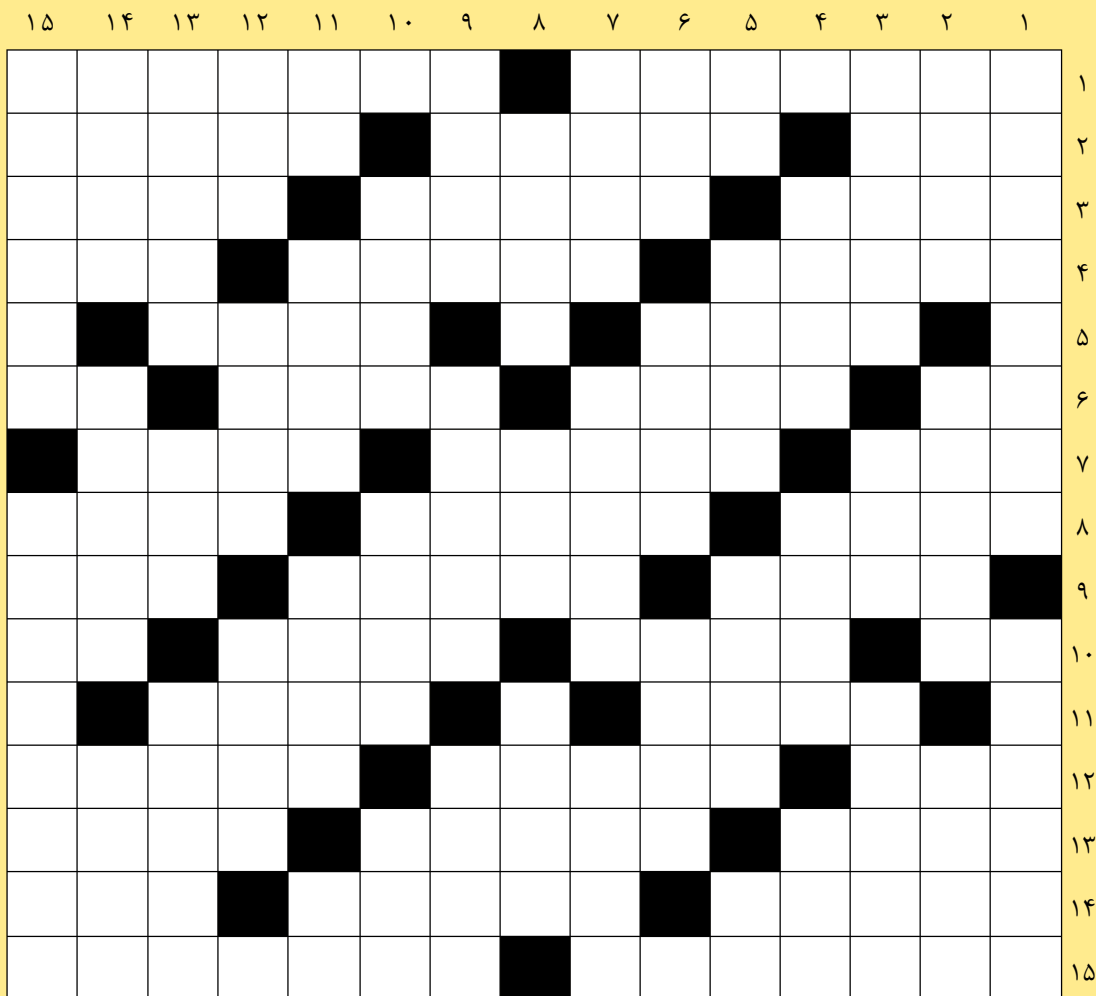
۶ هر دو دایره وسط مساوی و به یک اندازه هستند.

م	ر	خ	ز	ن	ا	ل	س	ا	ر	ا	ر	م	ر
س	م	ا	ه	ک	ب	ی	س	ه	ا	و	ا	ن	ا
د	ی	و	ا	ن	ا	ل	م	ا	ل	ش	ی	د	ک
ت	ه	ن	د	س	ه	ک	ر	ا	ن	ی	و	د	ک
م	ع	ا	ب	و	ا	ل	س	ا	ر	ا	ر	م	پ
ا	ب	و	ا	ل	س	ا	ر	ا	ر	ا	ر	م	پ
ش	ا	ل	ی	ز	د	ا	ن	ا	ل	س	ی	و	ر
ا	د	ی	و	ر	ا	ن	ی	ر	ا	ن	ی	و	ر
ی	ت	ز	ا	ی	د	ه	م	ر	ا	ر	ا	ک	د
ه	خ	ب	و	ر	ه	س	ن	ک	س	ر	ن	ا	ن
ر	ک	س	ا	ن	ا	ک	ر	د	س	ت	ا	ن	ا
ا	و	ر	ن	د	ع	ش	ا	ی	م	ی	م	ص	ص
ز	د	ا	ی	ش	ا	م	پ	و	ا	ه	ر	م	م
ک	ن	ک	ی	م	ا	ی	س	ع	ا	د	ت	د	ت

پاسخ جدول
شماره قبل

۱. ثروت حقیقی از دیدگاه امام سجاد(ع) - ترد و ظریف.
 ۲. چلیپای شکسته - اصطلاحی در فوتبال - اسم مصدر باریدن.
 ۳. کتاب شعر شاعر - آسمان - حاکم زمان حضرت داوود(ع).
 ۴. ابتدایی - اسم مستعار آندرانیک تیموریان - آیه وارونه.
 ۵. از روده‌های زاگرس مرطوب - دودمان - بلند همت و بخشنده - لیل.
 ۶. خشک شدن - ثابت و پابرجا شدن - همدم. ۷. واحد پول قطر و عمان - رسانیدن پیام به کسی - طلایی. ۸. پرنده‌ای شبیه کبک که گوشت لذیذی دارد - اسب چاپار - هدیه. ۹. از مقتل‌های معروف - موسیقی‌دان عصر ساسانی - صفتی برای باران. ۱۰. مالیاتی که در قدیم مسلمین از ساکنان غیرمسلمان می‌گرفتند - آدمکش - قسمتی از پا. ۱۱. واحدی در سطح - مزده - جایگاه حیوانات چرنده و درنده - چوب خوش‌بو. ۱۲. گور وارونه - خلاف ویران - روزها. ۱۳. دوستان - دعای زیر لب - عید دهم ذی‌الحجه. ۱۴. از روی عمد - مجموعه تلویزیونی - روغن جلا. ۱۵. مهمان‌دار - اثری از خواجه عبدالله انصاری.

۱. مناسبت هجدهم ذی‌الحجه - از شاخه‌های علم ریاضی. ۲. لبیک ناتمام - زن هارون الرشید و مادر امین - چهارتایی و نوعی شعر. ۳. تصویب شده - ملاطی از آهک و خاکستر - سرخ. ۴. متولد شدن - گفتار بیهوده و گزاف می‌گویند - به فرموده امام علی(ع) تحصیل آن به از تحصیل زر است. ۵. میوه‌ای که تازه به بازار آورده باشند - واحد پول چین. ۶. قامت - قانون مغول - بیم و هراس - رودی در فرانسه. ۷. سرو کوهی - نوعی پازل مکانیکی که توسط مجسمه‌سازی مجارستانی اختراع شد و به نام او نامیده می‌شود - قاضی ورزشی. ۸. اشاره کردن - آدمیان - بحر. ۹. شهری در کردستان - خودداری از غذا خوردن - عقاب سیاه. ۱۰. آبکی - مغز سر - الهه زیبایی - زیرپا مانده. ۱۱. رشد آن در دست شماس - سزاوار. ۱۲. خبر عربی - ترازو - سدی مخزنی در خوزستان. ۱۳. صدایی که از روی درد برآید - مرسدس به هم ریخته. تبرئه شده. ۱۴. تهیدست و بینوا - کشور فلاسفه - یک گام تا بیماری کم‌خونی. ۱۵. روز نوجوان - کشوری قدیمی در شمال یونان.





استادان داستان

(مجموعه چهار جلدی)

- ۱- فتودور داستایوسکی/نقی سلیمانی
 - ۲- لئو تولستوی/نقی سلیمانی
 - ۳- آنتون چخوف/مسعود علیا
 - ۴- ارنست همینگوی/محمدعلی قربانی
- انتشارات رویش (تلفن: ۶۶۶۹۵۳۸۶ - ۰۲۱)

این مجموعه برای آشنا سازی جوانان با شیوه داستان نویسی، زندگی و آثار نویسندگان نامدار دنیا تهیه شده و نشر رویش هم‌اکنون در حال آماده‌سازی جلد‌های دیگری از این مجموعه است که چارلز دیکنز، نویسنده انگلیسی و مارک تواین، طنزپرداز آمریکایی از آن جمله‌اند. خواندن نوشته‌ها، گفت‌وگوها و دیدگاه‌های این استادان داستان، همراه با ماجراهای جالب از زندگی آنان، می‌تواند انگیزه خوبی برای نوشتن در ما ایجاد کند. به‌طور مثال ارنست همینگوی درباره یکی از روش‌های مؤثر داستان-نویسی‌اش می‌گوید:

«هنگام آفرینش داستان لازم نیست هرچه را می‌خواهی به خواننده برسانی، بنویسی. می‌توانی چیزهای بسیاری را نگویی و برسانی. حالا اگر خوب بدانی چه چیزی را می‌نویسی، خواننده حس می‌کند در پس آن چه نوشته شده، چیزی نهفته است و خودش این ناگفته‌ها را کامل می‌کند، مثل کوه یخ که همیشه بیشتر آن زیر آب پنهان است...»

خودآموز بورس

اگر اهل پس‌انداز هستید، یک راه خوب استفاده از آن سرمایه‌گذاری در «بورس» است. از این راه می‌توانید با سرمایه‌ای اندک در سرمایه‌گذاری‌های بزرگی شریک شوید و از سود آن بهره ببرید. اما برای ورود به این عرصه باید فضای آن را بشناسید. «خودآموز بورس»، «بورس در بیست دقیقه» و «چگونه یک سرمایه‌گذار آگاه باشیم» کتاب‌هایی هستند که سیدمجتبی فنائی با نثری ساده تألیف و ترجمه کرده است. با مطالعه این کتاب‌ها می‌توانید شمع سرمایه‌گذاری خود را تقویت کنید. انتشارات «شرکت اطلاع‌رسانی و خدمات بورس» (تلفن: ۶۶۶۹۵۳۸۶ - ۰۲۱)

